



---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش ، پاسخ های حقوقی و احکام

کتاب پنجم



## فهرست مطالب

- سوال ۱: روزه گرفتن را خیلی دوست دارم، اما با مسئله «مسافر» مشکل دارم. امروز که دیگر کسی با الاغ یا اسب سفر نمی‌کند، پس چرا می‌گویند روزه باطل می‌شود؟ ..... ۳
- سوال ۲: آیا روزه در این گرمای شدید سخت نیست، آیا به آن دختر و پسر تازه بالغ یا کسی که کار سخت دارد ضرر نیست؟ فتاوا چیست؟ ..... ۴
- سوال ۳: حکم شرکت در مراسمی که در آن موسیقی و رقص است چیست؟ اگر شرکت نکنیم مسخره می‌شویم و می‌گویند چشم دیدنش را نداشت...؟! ..... ۶
- سوال ۴: آیا نزدیکی با همسر در ماه مبارک رمضان حرام است؟ آیا بعد از نماز ظهر چه؟ احکامش چیست؟ ..... ۸
- سوال ۵: ماجرای فتوای آیت‌الله بیات زنجانی مبنی بر نوشیدن آب در حال روزه چیست؟ ..... ۹
- کلیات احکام ازدواج موقت ..... ۱۱
- سوال ۶: چرا روزه به دختر از ۹ سالگی و به پسر از ۱۵ سالگی واجب می‌شود، در حالی که دختر ۹ ساله بسیار ضعیف‌تر است، آیا این با عدالت خدا سازگاری دارد؟ ..... ۱۳
- سوال ۷: کلیات احکام فطریه را توضیح دهید و آیا فطریه میهمان شب عید فطر بر عهده‌ی صاحبخانه است؟ ..... ۱۵
- سوال ۸: آیا در این زمان و هنوز هم باید «امر به معروف و نهی از منکر» کنیم، چگونه؟ ..... ۱۶
- سوال ۹: اگر علت اجبار به حجاب در ایران را حفظ وحدت اجتماعی بدانیم، غرب نیز به همین دلیل با حجاب مخالف است. پس چرا آنان را محکوم می‌کنیم؟ ..... ۱۸
- سوال ۱۰: چرا باید زن پس از طلاق سه ماه عده نگه‌دارد؟ علم امروز به راحتی اثبات می‌کند که زن باردار است یا نه؟ چرا زن سه ماه محروم بماند ولی مرد نه؟! ..... ۲۰
- سوال ۱۱: در سائیتی آمده: مسلمین عزیز مگر نمی‌گویید که دین اسلام برای همه زمان‌هاست، اگر شما امروز دختر ۹ ساله داشته باشید، شوهر می‌دهید؟ اگر این حرف را در غرب بزنید، به شما به چشم بیمار جنسی نگاه می‌کنند. ..... ۲۲
- سوال ۱۲: فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع (زنا) چیست؟ آیا اسلام هیچ محدودیتی مشخص کرده است؟ این سؤال را بسیار از ما می‌پرسند. ..... ۲۴
- سوال ۱۳: در دوران نامزدی هستیم و خانواده‌ی او به ما اجازه سفر و یا حتی دیدار بیش از هفته‌ای دوبار نمی‌دهند! آیا این درست است؟ ..... ۲۵
- سوال ۱۴: احساس می‌کنم در دین ما به زنان ظلم شده است؟ آیا می‌شود تفاوت جایگاه زن و مرد در اسلام را بیان نمایید. ..... ۲۶
- سوال ۱۵: اگر حجاب، مانتوی غیر چسبان، روسری و کمی آرایش باشد اشکال دارد؟ برخی گفته‌اند الا و لابد باید چادر مشکی باشد و حتی چادر رنگی یا گلدوزی اشکال دارد؟! ..... ۲۷

- سوال ۱۶: در مورد رفتارهایی که در مجالس عرف است [مثل رقصیدن، موسیقی و دست زدن]، تفاوتها و گاه ضد و نقیضهایی گفته می شود. احکامش چیست؟ ..... ۲۸
- سوال ۱۷: آیا ارتباط تلفنی، یا چت دختر و پسر به منظور شناخت بیشتر گناه است؟ اگر گناه است، پس چگونه می توان یک دیگر را شناخت؟ ..... ۳۰
- سوال ۱۸: آیا کاشت ناخن مصنوعی اشکال دارد؟ چه احکامی دارد و آیا وضو و غسل با آن صحیح است؟ توضیح دهید. .... ۳۲
- سوال ۱۹: آیا احترام گذاشتن و مقدس شمردن صلیب و نیز به همراه داشتن آن به عنوان یک نماد مقدس، به لحاظ عقلی و شرعی اشکال دارد؟ نماد اسلام چیست؟ ..... ۳۴
- سوال ۲۰: چند سؤال در خصوص آداب هیئت و عزاداری (به لحاظ احکام و اخلاق) داشتیم. در مورد برخی شعارها مثل (انا کلب الحسین ع)، یا برخی رفتارها مثل برهنه شدن، ..... ۳۷
- سوال ۲۱: آیا نگاه به نامحرم، بر زندگی و آینده ی انسان، به ویژه در ازدواج تأثیر سوء می گذارد؟ ..... ۴۰
- سوال ۲۲: سخنگوی خانه موسیقی اخیراً مطرح کرده «ما روایتی در مورد حرمت موسیقی نداریم؟ و به خوانندگی زنان مجوز داده شود». آیا روایت نداریم؟ چرا خوانندگی زن حرام است؟ ..... ۴۲
- سوال ۲۳: رابطه ی اخلاق با احکام چگونه است؟ آیا انجام اموری که از نظر عرف زشت بوده ولی در احکام جایز است (مثل عقد موقت) امر ضد اخلاقی نیست؟ ..... ۴۵
- سوال ۲۴: استاد ما دردانشگاه گفت: نذرکردن مثل نذر امام حسین یا سفره ابوالفضل و... در اسلام حرام است، آیا چنین کارهایی حرام است؟ لطفاً کامل توضیح دهید. .... ۴۷
- سوال ۲۵: در خصوص استفاده بانوان از عطر، فتوای چند مرجع را بیان نمایید، ظاهراً تفاوتهایی دارند. .... ۴۹
- سوال ۲۶: استاد ما گفت: فقهت و مرجعیت از دوران صفویه به بعد ایجاد شد و از آن زمان گفتند همه باید مرجع تقلید داشته باشند و ریشه در اسلام ندارد؟ از آن به قبل هیچ سابقه ای ندارد. .... ۵۰
- سوال ۲۷: بسیاری از مراجع خالکوبی را حرام نمی دانند، اما می دانیم که غیر از ضرر بر بدن، از مصادیق رایج فرهنگ غرب می باشد. لطفاً راهنمایی کنید. .... ۵۳
- سوال ۲۸: آیا قمه زنی در خفا یا تنهایی نیز اشکال دارد و حرام است؟ برخی عادت دارند و گمان می کنند که اگر قمه نزنند، به تکلیف و ابراز خود عمل نکرده اند؟! ..... ۵۴
- سوال ۲۹: آیا حدیث و حکمی در مورد نپوشیدن لباس سیاه یا کراهت آن وجود دارد؟ ..... ۵۸

**سوال ۱:** روزه گرفتن را خیلی دوست دارم، اما با مسئله «مسافر» مشکل دارم. امروز که دیگر کسی با الاغ یا اسب سفر نمی‌کند، پس چرا می‌گویند روزه باطل می‌شود؟ (کارشناس حسابداری/رودسر) (۱۸ تیر ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان خدایی که روزه را بر ما فرض و واجب نمود و احکامش را در کلام وحی و سنت نبوی تعلیم داد، شرایطی برای روزه‌داری بیان کرده است که از جمله‌ی آنها بیمار نبودن و مسافر نبودن است. «من دوست دارم این کار را بکنم، اما آن را نه» - «من اینجوریش را دوست ندارم، اما آن طوریش را دوست دارم» - «من دوست دارم بروم خانه‌ی دایم که ۹۰ کیلومتر فاصله دارد و با هم روزه بگیریم» - «چرا اسلام با این احکام دست ما را بسته» و ... (که در سؤال مطرح شده بود)، در مقام بندگی و در مقابل اجرای اوامر و احکام الهی معنا ندارد، چون آن دیگر اطاعت از احکام خود (من) می‌شود نه از احکام خدا.

از محسنات روزه گرفتن، به ویژه در ماه مبارک رمضان این است که انسان تمرین می‌کند تا این «من» و این «نفس» را تحت کنترل بگیرد؛ و مجبور به اطاعت اوامر الهی نماید. وگرنه بدیهی است که «نفس» نه از نوشیدن خوشش می‌آید و نه از نخوردن.

اگر قرار باشد که هم روزه بگیریم و با این روزه وارد ضیافت الهی شویم و در این ضیافت‌گاه بندگی را تمرین کنیم، و هم بگوییم از روزه گرفتنش خوشم می‌آید، اما با احکام سفرش مسئله دارم و ...، که نشد روزه. لذا سعی نمایید در مقام بندگی با هیچ یک از احکام الهی مسئله نداشته باشید.

در ایام ماه مبارک نیز سفر موجب ابطال روزه می‌گردد. لذا اگر قبل از اذان ظهر از حد وطن (نه از خانه) خارج شوید و تا اذان ظهر به حد ترخص بازنگردید، شما مسافر قلمداد شده و روزه‌ی شما شکسته می‌شود.

دقت کنید که وقتی «مسافت» را حد ترخص بیان نمودند، یعنی دیگر سرعت در آن ملاک نیست. پس اگر کسی صد متر را طی چند ساعت پیمود، مسافر قلمداد نمی‌گردد و اگر کسی هزار کیلومتر را طی یک ساعت پیمود نیز مسافر قلمداد شده و نمی‌تواند بگوید: من که با الاغ نیامدم تا مسافر قلمداد شوم، بلکه با هواپیما و یک ساعته آمده‌ام. چرا که ملاک «مسافت» چهار و نیم فرسخ بود که او از آن خارج شده است.

**سوال ۲:** آیا روزه در این گرمای شدید سخت نیست، آیا به آن دختر و پسر تازه بالغ یا کسی که کار سخت دارد ضرر نیست؟ فتاوا چیست؟ (تهران) (۱۹ تیر ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر تلاشی سخت است؛ هر رفتن، رسیدن و شدنی سخت است و اساساً دنیا بهشت نیست که جای راحتی باشد، بلکه زمین است و جای سختی و انسان نیز با تحمل سختی‌های گریزناپذیر به کمال می‌رسد و با حرکت در صراط مستقیم از این سختی‌ها به سلامت عبور می‌کند، کمال می‌یابد و به مقصود می‌رسد.

**الف -** لازم است ابتدا چند نگاه خطا به دین و احکامش را از ذهن دور کنیم: اول آن که خداوند علیم و حکیم بهتر می‌داند که چه زمانی بنده‌اش را مکلف نماید و او را مخاطب خود قرار دهد و با آگاه نمودن او از حقایق عالم هستی، بایدها و نبایدهایش را تعلیم دهد - دوم آن که دین و احکامش، فقط برای زمان راحتی نیست، بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و شرایط است، هر چند که در دنیا اصلاً راحتی نیست - و سوم آن که احکام دینی خشک نیستند و هیچ ضرری در آنها وجود ندارد و هر کجا که برای کسی ضرری باشد، حتماً معافیت و حکم دیگری بیان شده است.

روزه گرفتن در ایام ماه مبارک رمضان از احکام ضروری اسلام است که در کلام وحی به آن تأکید شده و فرموده که بر گذشتگان نیز فرض و واجب شده بود و هدف اصلی آن نیز آموزش و تمرین تقواست:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره، ۱۸۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته و مقرر شده همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد، (تا) شاید پرهیز کنید. (روحان نیرومند شود و نفس تحت کنترل و تابع اوامر الهی گردد).

**ب -** اما احکام قطعی روزه که بر هر مکلفی رعایت آن واجب است، استثناهایی نیز دارد که از جمله «مسافر، بیمار، مادری که باردار است یا شیر می‌دهد و شیر او کم است و برایش ضرر دارد و هر معذور شرعی دیگری.»

بدیهی است روزه گرفتن بر کسی که بیمار است و روزه گرفتن بیماری‌اش را تشدید می‌کند و یا ضرری متوجه سلامتی او می‌نماید، نه تنها لازم نیست، بلکه جایز هم نیست. یعنی حتی اگر روزه بگیرد، قبول نیست و باید کفاره‌ی روزه نگرفتن را بپردازد و به هنگام بهبودی نیز قضای آن را به جا آورد. روزه گرفتن حتی بر کسی که احتمال جدی بیماری و ضرر را بدهد نیز جایز نیست، چه رسد به کسی که یقین بر ضرر دارد. چه پزشک معتقد به او بگوید که «احتمال جدی ضرر» می‌رود و چه خودش تشخیص دهد. مضافاً بر این که اگر کسی سالم بود، اما روزه به او فشار آورد، می‌تواند از حد ترخص وطن خارج شود تا حکم مسافر پیدا کند و روزه‌اش را افطار نماید.

### امام خمینی (ره):

از شرایط صحیح بودن (و نیز از شرایط وجوب) (رجوع شود به تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۷۷، مسأله‌ی ۳) روزه، نداشتن بیماری یا چشم دردی است که روزه برایش ضرر دارد، به جهت این که روزه باعث می‌شود مرض و درد چشم شدید گردد، یا بهبودی آن طولانی شود و یا دردش بیشتر شود، چه یقین کند که روزه ضرر دارد و چه احتمالی که باعث خوف گردد. و ترس از پیدایش مرض و ضرر به واسطه روزه، اگر منشأ آن عقلایی و مورد اعتنای عقلا باشد ملحق به موردی است که روزه برای مرض موجود و بالفعل، ضرر دارد، بنابراین اگر با وجود چنین ترس و خوفی روزه بگیرد، صحیح نیست و روزه نگرفتن جایز است، بلکه واجب است.

### امام خامنه‌ای:

سوال ۷۳۲: دخترانی که تازه به سن تکلیف رسیده‌اند و روزه گرفتن بر آنها مقداری مشکل است، چه حکمی دارند؟ آیا سن بلوغ شرعی دختران اکمال نه سال قمری است؟

جواب: بنا بر نظر مشهور، بلوغ شرعی دختران همان تکمیل نه سال قمری است که در این هنگام روزه بر آنها واجب است و ترک آن به مجرد بعضی از عذرهای جایز نیست، ولی اگر روزه گرفتن برای ایشان ضرر داشته باشد یا تحمل آن برایشان همراه با مشقت زیاد باشد، افطار برای آنها جایز است.

سوال ۷۴۲: آیا مسافرت عمدی در ماه رمضان به قصد افطار و فرار از روزه گرفتن، جایز است؟

جواب: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، و در صورت مسافرت، ولو این که برای فرار از روزه باشد، افطار بر او واجب است.

www.x-shobhe.com

**سوال ۲:** حکم شرکت در مراسمی که در آن موسیقی و رقص است چیست؟ اگر شرکت نکنیم مسخره می‌شویم و می‌گویند چشم دیدنش را نداشت...؟! (لیسانس) (۲۳ تیر ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بدیهی است که شرکت در مجلس گناه، به نوعی مشارکت در آن گناه بوده و حرام است، اما دقت داشته باشید که احکام ظرایف خود را دارد. به عنوان مثال موسیقی و رقص به طور مطلق حرام نیستند، بلکه در برخی موارد حرام می‌شوند و در برخی موارد حرام نیستند. قطعاً توجه به استفتائات ذیل می‌تواند راهنما باشد:

**سوال ۱۱۶۷:** آیا رقص محلی در عروسی‌ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

**جواب:** رقص مرد بنا بر احتیاط واجب حرام است و رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه‌ی زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است؛ در غیر این صورت هم اگر به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مفسده‌ای بر آن مترتب شود و یا همراه با فعل حرام (مانند موسیقی و آواز حرام) باشد یا مرد نامحرمی حضور داشته باشد، حرام است؛ و در حکم فوق تفاوتی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۶۸:** رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت کنندگان واجب است؟

**جواب:** رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه‌ی زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است؛ در غیر این صورت هم اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یا ترتب مفسده‌ای باشد، حرام است و ترک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است.

**سوال ۱۱۷۱:** اگر رفتن به عروسی به خاطر احترام به عادت‌های اجتماعی باشد آیا به علت احتمال وجود رقص اشکال شرعی دارد؟

**جواب:** اصل شرکت در عروسی‌هایی که احتمال رقص در آنها وجود دارد تا زمانی که به عنوان تأیید مرتکب کار حرام محسوب نشود و موجب ابتلا به حرام هم نشود، اشکال ندارد.

### چند نکته‌ی قابل توجه:

**\*-** اما در مورد مسخره کردن و مسخره شدن، توجه داشته باشید که اولاً کفار، مشرکین، منافقین و همچنین اهل گناه، همیشه افراد مؤمن، با تقوا و گریزان از معصیت را مسخره کرده‌اند، چرا که چاره‌ای ندارند و با این مسخره خودشان را توجیه و مجاب می‌کنند. ولی تردیدی نیست که خودشان مسخره هستند و باورهای خرافاتی مسخره‌ای دارند و دست به رفتارهای بی‌منطق و بی‌معنا و مسخره‌ای می‌زنند، اما بصیرت و شعور فهم حال خود را ندارند:

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ \* اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (البقره، ۱۴ و ۱۵)

ترجمه: و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطانهای خود خلوت کنند، می‌گویند: در حقیقت ما با شما هستیم، ما فقط [انان را] ریشخند می‌کنیم \* خدا [است که] ریشخندشان می‌کند، و انان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند.

**\*-** همیشه به ما القا کرده‌اند که اهل کفر و معصیت الهی را رعایت کنیم، خودمان را در مقابلشان خوار و کوچک ببینیم و ضمن تأیید باورها و رفتارهای غلطشان، خود را همسو نشان دهیم تا مورد تمسخر یا طعنه و

دشمنی آنها قرار نگیریم! این یک القای استکباری و استعماری است. چرا آنان رعایت نکنند. وقتی آنان خدا و احکام خدا را رعایت نمی کنند، در محضر خدا به صورت علنی مطیع شیطان شده و معصیت می کنند و به این حال و روز زار خود نیز مغرور هستند، وقتی آنان حضور یک مؤمن را که نمی خواهد معصیت کند، رعایت نمی کنند، مؤمن خدا چرا باید آنان و خوشایندشان را رعایت کند؟! این قانون بی منطق از کجا آمده است؟!

**\*- ما بندهی خدا هستیم، یا بندهی بندگان خدا؟! وظیفه و تکلیف ما، جلب رضایت معبود است و یا جلب رضایت اهل معصیت؟! پس باید از خدا بترسیم، از قهر و غضب او بترسیم، از معصیت خود بترسیم و شرمنده باشیم، نه از اهل معصیت.**

از صفات بندگان خدا، که وعدهی درک ظهور و حکومت جهانی نیز به آنان داده شده است، این است که آنها خدا را دوست دارند و خدا نیز آنان را دوست دارند و از مسخره‌ی مسخره کنندگان نیز ترسی ندارند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»  
(المائدة، ۵۴)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی‌زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این (ایمان و محبت و شهادت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده و داناست.

پس، نباید از مسخره‌ی گناهکاران ترسید، نباید در مجالسشان حاضر شد، باید مجلس گناه را به عنوان اعتراض ترک کرد. اما انسان می‌تواند بهترین روش‌ها را جهت حسن خلق انتخاب و اتخاذ کند. می‌تواند تلفنی یا حضوری در فرصتی بعد تبریک بگوید - می‌تواند در مجلس شرکت کند و اگر آلوده به حرام نیست، به آن رقص توجه نکند - و می‌تواند وقتی برسد که این بخش از مراسم به اتمام رسیده است و ...



**سوال ۴:** آیا نزدیکی با همسر در ماه مبارک رمضان حرام است؟ آیا بعد از نماز ظهر چه؟ احکامش چیست؟  
(لیسانس کامپیوتر/ سیرجان) (۲۷ تیر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

جنب شدن به صورت عمدی، چه به واسطه‌ی نزدیکی با همسر، ملاعبه‌ی با او و یا هر طریق دیگری (مثل: استمناء، جنب شدن به واسطه‌ی نگاه به عکس یا فیلم و ...)، مانند نوشیدن آب یا خوردن خوراکی مبطل روزه است.

پس، خود نزدیکی با همسر حرام نیست، بلکه شکستن روزه به صورت عمدی اشکال دارد و موجب کفاره‌ی عمدی (شصت روزه برای یک روز یا شصت مدّ طعام برای هر روزی که انسان روزه‌ی خود را عمداً افطار کند) می‌شود.

اما همسران می‌توانند پس از اذان مغرب تا قبل از اذان صبح با یکدیگر نزدیکی کنند و قبل از اذان صبح غسل نمایند و طیب و طاهر وارد روز جدید از ماه مبارک رمضان گردند.

خداوند متعال در ماه مبارک رمضان سخت نگرفته است، بلکه نظمی داده است که انسان بتواند قوا و خواهش‌های نفسانی را تحت کنترل خود بگیرد و کنترل خود را نیز به امر خدا بسپارد.

### احکام:

سوال ۷۷۰: اگر شوهر با همسر خود در ماه رمضان جماع نماید و زن نیز به آن راضی باشد چه حکمی دارد؟  
جواب: بر هر یک از آنان حکم افطار عمدی جاری است و علاوه بر قضا، کفّاره هم بر هر دو واجب است.

سوال ۷۷۱: اگر مردی با همسرش در روز ماه رمضان شوخی و ملاعبه نماید، آیا به روزه‌اش ضرر می‌رساند؟  
جواب: اگر منجر به انزال منی نشود، به روزه خللی وارد نمی‌کند.

سوال ۷۷۲: اگر فردی به سبب برخی از مشکلات تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند آیا روزه گرفتن در آن روز برای او جایز است؟

جواب: در غیر ماه رمضان و قضای آن اشکال ندارد، ولی نسبت به روزه‌ی ماه رمضان و قضای آن، اگر معذور از غسل است، تیمم کردن بر او واجب است و اگر تیمم هم نکند، روزه‌اش صحیح نیست.

سوال ۷۸۴: حکم کسی که با آمیزش جنسی حرام یا استمناء یا خوردن و نوشیدن حرام روزه‌ی خود را در ماه رمضان باطل نموده چیست؟

جواب: در فرض مرقوم باید شصت روز روزه بگیرد و یا شصت مسکین را اطعام نماید و احتیاطاً مستحب آن است که هر دو را انجام دهد.

### متفرقه:

سوال: اگر روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، چه تکلیفی بر او واجب می‌شود؟

جواب: کفّاره‌ی روزه‌ی خودش و روزه‌ی همسرش را باید بدهد (حتی اگر زن بعداً راضی شود).

سوال: اگر زن، شوهر روزه دار خود را به جماع مجبور کند، یا به کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، آیا واجب است کفّاره‌ی شوهرش را بدهد؟

جواب: واجب نیست کفّاره‌ی روزه‌ی شوهر را بدهد.

**سوال ۵:** ماجرای فتوای آیت‌الله بیات زنجانی مبنی بر نوشیدن آب در حال روزه چیست؟ (۳۱ تیر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یکی از دوستان گفت: این شبکه‌های اجتماعی یک فایده‌ای هم دارند و آن این است که اخبار و مطالب به سرعت منعکس می‌گردد. دوست دیگری گفت: درست است، اما نمی‌دانم چرا هر مطلبی که نادرست است، اعوجاج دارد، یا دست کم شبهه‌ناک است و یا شایعه‌ها، به این سرعت منتشر شده در اذهان عمومی منعکس می‌گردد؟!

آیت‌الله بیات زنجانی در بخش اول مسئله‌ی خود هیچ حرف جدیدی ندهاند و فتوای جدیدی نیز نداده‌اند.

از وقتی تشیع و فقه شیعی بوده، همه‌ی مراجع گفته‌اند که روزه نه تنها بر بیمار و کسی که می‌داند روزه برای او ضرر دارد یا کسی که احتمال جدی به ضرر می‌دهد، یا کسی که به عسر و حرج می‌افتد واجب نیست، بلکه جایز هم نیست و اگر بگیرد نیز قبول نیست و باید قضا یا کفاره‌اش را بدهد. به عنوان مثال:

**مقام معظم رهبری** (پاسخ سؤال ۷۵۱): «اگر از گفته‌ی پزشک متدین و امین اطمینان حاصل کنید که روزه برای چشم شما ضرر دارد و یا خوف داشته باشید، روزه گرفتن برای شما واجب نبوده و بلکه جایز هم نیست، و با خوف ضرر نیت روزه صحیح نیست و در صورت عدم خوف ضرر نیت روزه اشکال ندارد، ولی صحت روزه متوقف بر این است که برای شما واقعاً ضرر نداشته باشد.»

**مقام معظم رهبری** (پاسخ سؤال ۷۵۲): «ملاک تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه گرفتن تشخیص خود روزه دار نسبت به خودش است و اگر بداند روزه برای او ضرر دارد یا خوف ضرر داشته باشد و در عین حال بخواهد روزه بگیرد، روزه گرفتن برای وی حرام است.»

**آیت‌الله العظمی سیستانی:** «ضعف به تنهایی مجوز روزه خواری نیست، هرچند شدید باشد، مگر این که موجب حرج باشد که در این صورت خوردن جایز است و باید بعد از آن قضا نماید و همچنین اگر ضعف موجب عجز از کار لازم برای کسب روزی باشد با فرض این که متمکن از کار دیگری نیست و همچنین اگر کارگر به دلیل تشنگی شدید نتواند روزه را ادامه دهد و در این دو صورت به احتیاط واجب باید در خوردن و آشامیدن به مقدار ضرورت اکتفا کند و از زائد بر آن اجتناب نماید.»

با توجه به نکات فوق در تمامی رساله‌های بیان شده است که اگر کسی از تشنگی دچار بی‌تابی شد، یعنی تشنگی او از حد معمول و توان تحمل گذشت، می‌تواند به حد رفع حرج آب بنوشد و افطار نماید.

پس تنها تفاوت سخن آقای بیات زنجانی این است که این افطار قضا و کفاره ندارد، یعنی روزه را باطل نمی‌کند و مابقی می‌گویند خیر، می‌تواند بنوشد و رفع حرج کند، اما روزه‌اش باطل است و باید بعداً قضا نماید.

**آیت‌الله خامنه‌ای:** انسان نمی‌تواند به خاطر ضعف و تشنگی، روزه را بخورد ولی اگر ضعف و تشنگی او به اندازه‌ای است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، در این صورت هر وقت به حرج افتادند می‌توانند افطار نمایند ولی تا در حرج واقع نشده‌اند، نباید روزه را باطل کنند.

**آیت‌الله مکارم شیرازی:** اگر روزه‌دار به اندازه‌ای تشنه شود که طاقت تحمل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشته باشد، می‌تواند به اندازه‌ی ضرورت آب بنوشد، ولی روزه‌ی او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید بقیه‌ی روز را امساک کند.

**آیت‌الله سیستانی:** ضعف به تنهایی مجوز روزه خواری نیست هرچند شدید باشد، مگر این که موجب مشقت (سختی زیاد) باشد که در این صورت خوردن یا آشامیدن به مقدار ضرورت جایز است و باید بعد از آن قضا نماید.

پس، اختلاف بر سر «قضا»ی روزه است که ایشان و شاید به ندرت برخی دیگر گفته باشند قضا ندارد. نه این که روزه دار تا تشنه شد می تواند بیاشامد و لابد تا گرسنه شد نیز می تواند تناول کند (که فرقی بین گرسنگی و تشنگی نیست) که در این صورت روزه به طور کلی منتفی و تعطیل می شود، که این نیز خلاف نص قرآن کریم و احادیث معتبر است.

این که امروزه متأسفانه در برخی از دانشگاه ها یا معابر عمومی می بینیم که عده ای با یک بطری آب می چرخند و مقابل چشم روزه داران مرتب آب خنک سر می کشند و می گویند: فتوای آیت الله زنجانی است، نهایت سوءاستفاده برای قداست شکنی ماه مبارک رمضان و توهین به روزه داران است. حتی کسانی که عذر شرعی برای روزه دارند نیز نباید در انظار عمومی بنوشند و بخورند، که نه تنها خلاف شرع است، بلکه اساساً خلاف فرهنگ انسانی، اخلاق و ادب انسانی است.

آیت الله زنجانی نیز نگفته و نمی تواند بگوید هر کس تشنه اش شد می تواند آب بنوشد، بلکه هر کس بی تاب شد، هر کس احتمال ضرر داد، هر کس به حرج افتاد، می تواند (و گاه باید) رفع حرج و دفع خطر نماید؛ حال این که قضا دارد یا ندارد، مقوله دیگری است که هر کس باید از مرجع خود تقلید نماید و البته رسیدگی به وثوق سند فتوای ایشان مبنی بر قضا نداشتن، با مراجع ذیصلاح است. چرا که فتوا، نظری، میلی، شخصی، تبلیغاتی و ... نیست و حتماً باید مستند باشد.

جنجال رسانه ای بر سر این موضوع نیز سوءاستفاده ی هدفمند دیگری است که انجام می پذیرد. استنباط، استخراج و بیان فتوا از منابع «قرآن، سنت [احادیث معتبر و سیره ی زندگی و سلوک اهل عصمت (علیهم السلام)] و نیز عقل و اجماع» به این راحتی نیست که قصه ای را مطرح کنند یا حدیثی را از طریق اینترنت منتشر کنند و بگویند بر این اساس فتوا چنین است یا چنان است! اگر چنین بود که تحصیل در علوم دینی تا فقه و اصول و درس خارج و ... نزدیک به سه دهه زمان نمی خواست. هر کس حدیثی می خواند و فتوایی می داد.

پس، چنین نیست که هر روزه داری تشنه اش شد می تواند آب بنوشد، بلکه هر کس به عسر و حرج افتاد می تواند به حد رفع حرج آب بنوشد و این نیز فتوای جدیدی نیست و بحث بر سر این است که اگر آب نوشید، باید روزه ی آن روز را قضا کند یا خیر؟ در این مورد نیز هر کس موظف است از مرجع خود تقلید کند.

## کلیات احکام ازدواج موقت (۴ مرداد ۱۳۹۲)

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

سؤالات بسیار و متفرقه‌ای درباره‌ی احکام ازدواج موقت مطرح می‌گردد. با تذکر به این مهم که آنچه ذیلاً ایفاد می‌گردد کلیات است و هر کس باید برای اطلاع دقیقتر از آخرین استفتائات با مرجع تقلید خود مرتبط باشد، توجه کاربران گرامی به نکات ذیل جلب می‌شود.

**الف -** عقد ازدواج تنها طریق مشروع و سالم در برقراری ارتباط همسری بین زوجین است و در این امر فرقی بین ازدواج و دائم نمی‌باشد. پس طرفین پس از جاری شدن عقد، زن و شوهر یکدیگر محسوب می‌گردند و تنها تفاوت در این امر این است که در عقد موقت، پایان این ازدواج از پیش تعیین و توافق شده است.

**ب -** تفاوت‌هایی در تعهدات زن و مرد در ازدواج موقت با ازدواج دائم وجود دارد، از جمله آن که:

۱. ذکر نشدن مهر در عقد دائم، عقد را باطل نمی‌سازد؛ برخلاف عقد موقت.

۲. زن و شوهر در عقد دائم از یکدیگر ارث می‌برند؛ برخلاف عقد موقت.

۳. جایز نیست زن و شوهر در عقد دائم شرط کنند که نزدیکی انجام نگیرد؛ برخلاف عقد موقت (زن می‌تواند شرط کند که نزدیکی صورت نگیرد، اما اگر بعداً راضی شد، مانعی ندارد).

۴. شوهر در عقد دائم باید نفقه‌ی زن را بپردازد؛ برخلاف عقد موقت.

۵. زن در عقد دائم بدون اجازه‌ی شوهر نمی‌تواند بیرون برود؛ ولی در عقد موقت می‌تواند؛ مگر آن که باعث تضییع حق شوهر شود.

۶. ذکر مدت در عقد دائم لازم نیست؛ ولی در عقد موقت باید حتماً مدت ذکر شود. (چنانچه از تعیین زمان غافل شوند، عقد نکاح موقت به عقد دائم بدل خواهد شد و عقد منعقد، دیگر، منقطع نیست و تمام احکام دائم بر این عقد بار خواهد شد - یعنی حتی برای جدایی باید صیغه‌ی طلاق جاری کنند و احکام طلاق بر آنها مترتب می‌باشد).

**ج -** صرف رضایت بین زن و مرد یا نیت قلبی کافی نیست و حتماً باید صیغه‌ی عقد (دائم یا موقت) جاری شود. برای عقد موقت حتماً باید زمان و مهریه از پیش تعیین شده باشد.

**د -** بنا بر احتیاط، خطبه‌ی عقد (که ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد است) باید به عربی صحیح خوانده شود. و طرفین خودشان می‌توانند این خطبه را بین خود جاری کنند و نیازی نیست که حتماً دیگری را وکیل بگیرند. به عنوان مثال در عقد موقت، پس از آن که زمان و مهریه تعیین شد، زن به قصد انشاء، یعنی به قصد محقق شدن این ازدواج بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» و مرد نیز به قصد انشاء بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است و عقد منعقد شده است.

اما اگر (بنا به اجازه‌ی بسیاری از فقها) به زبان دیگری (مثلاً به فارسی) می‌خوانند، حتماً باید لفظ ازدواج یا نکاح آورده شود. مثلاً اگر زن بگوید: «خود را در مدت معلوم و با مهر معین شده به ازدواج تو درآوردم» و مرد نیز بگوید: «قبول کردم»، عقد ازدواج موقت محقق شده است.

**ه -** دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد ازدواج دائم یا موقت کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اگر به واسطه‌ی ازدواج دائم یا موقت باکره نباشد، اذن پدر برای او لازم نیست و اگر پدر یا جد پدری او زنده نباشند، کسب اجازه از دیگران (مثل مادر یا برادر یا عمو و دایی و ...) لازم نیست.

**توضیح:** برخی از فقها «اذن پدر برای دختر باکره» را «احتیاط واجب» دانسته‌اند، و در احتیاط واجب مقلد می‌تواند به مرجع تقلید دیگری رجوع نماید.

**و -** مرد مسلمان نمی‌تواند با زنان کافره ازدواج دائم یا موقت نماید، اما ازدواج موقت با زنان اهل کتاب (مثل: مسیحی و یهودی) جایز است.

**ز -** مرد نمی‌تواند به صورت همزمان با دو خواهر ازدواج دائم یا موقت نماید.

**ح -** در هر ازدواجی در هنگام فسخ عقد و یا تمام شدن مدت ازدواج (یا طلاق و یا مرگ شوهر)، لازم است زن مدتی را به عنوان "عده" نگه دارد، که البته عده‌ی هر کدام متفاوت است. در طول مدت عده (چه دائم و چه موقت)، زن نباید با شخص دیگری ازدواج کند و چنانچه ندانسته و از روی ندانستن مسئله‌ی «عده» با شخص دیگری ازدواج کند [یا العیاذ بالله مرتکب زنا شود]، آن مرد تا ابد بر او حرام خواهد شد و به هیچ وجه امکان ازدواج دوباره با او نیست.

در مورد «عده» در ازدواج موقت - یعنی همان زمانی که در آن زمان، زن نمی‌تواند با کسی دیگر ازدواج نماید - چنانچه زن خون حیض می‌بیند، مدت عده بعد از اتمام مدت ازدواج موقت، دو مرتبه پررود کامل است، و چنانچه خون حیض نمی‌بیند ۲۵ روز عده نگه دارد کافی است.

**ط -** زن و مردی که در ازدواج موقت یکدیگر هستند، نمی‌توانند در طول این مدت با یکدیگر ازدواج دائم نمایند، بلکه اگر چنین شرایطی حاصل شد، مرد باید با قصد و به لفظ بگوید که مانده‌ی مدت این ازدواج را بخشیدم. در این صورت از هم جدا شده و می‌توانند با یکدیگر ازدواج دائم نمایند.

**ی -** فرزند حاصل از ازدواج موقت حکم سایر فرزندان حلال زاده در ازدواج دائم را دارد که مخارج نفقه آن نیز به عده‌ی پدر است و حضانت آن (پسر تا دو سالگی و دختر تا هفت سالگی) با مادر است. البته اگر مادر نخواهد می‌تواند از ابتدا او را به پدر تحویل دهد.

مجدداً لازم به تذکر است که آنچه بیان شد، فقط کلیات جهت اطلاع بیشتر بود و لازم است هر کس با استفاده از رساله یا ارتباط با مرجع تقلید خود، جزئیات خاص خود را استفتاء نماید.

**جدید:**

(نکته‌ها - به قلم شما) [سفر به غرب - مجموعه مباحثات با برادران اهل سنت / \(۲\) مدینه - توزیع نقشه](#)  
[بیع](#)

**مرتبط:**

[فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع \(زنا\) چیست؟](#)

[صغه \(ازدواج موقت\) و اقدام جوانان به این امر](#)

[آیا ازدواج موقت راه‌کار است یا ...؟](#)

[فلسفه تشریح متعه، با همان ازدواج موقت چیست؟](#)

[ازدواج موقت با شروط انجام می‌شود](#)

[آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟](#)

[آیا سند معتبری بر حلیت ازدواج موقت \(متعه\) در منابع اهل سنت وجود دارد؟](#)

[چرا ازدواج \[چه دائم و چه موقت\] اینقدر سخت شده نه خواستگاری و نه دختر مناسبی؟ جوان‌ها خیلی در فشار هستند. آیا اسلام دین راحتی نیست؟ است؟](#)

[در دوران نامزدی هستیم و خانواده‌ی او به ما اجازه سفر و یا حتی دیدار بیش از هفته‌ای دوبار نمی‌دهند! آیا این درست است؟](#)

[کدام مردی حاضر است که دخترش یا خواهرش به ازدواج موقت \(متعه\) مردی هوسران درآید؟](#)

**سوال ۶:** چرا روزه به دختر از ۹ سالگی و به پسر از ۱۵ سالگی واجب می‌شود، در حالی که دختر ۹ ساله بسیار ضعیف‌تر است، آیا این با عدالت خدا سازگاری دارد؟ (مهندسی نفت/شیراز) (۱۰ مرداد ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

باید به هنگام بروز سؤال یا شبهه خوب دقت کنید که موضوع اصلی ذهن چیست؟ مثلاً در این سؤال چرایی سن بلوغ مورد سؤال است و یا این بهانه‌ای برای زیر سؤال بردن عدل الهی است؟! بسیار خوب است که انسان عاقل به حد خود در مورد حکمت احکام الهی - که البته محدود نیست - تحقیق نماید، اما این که آخر هر سؤالی اضافه می‌شود «آیا این با عدالت خدا سازگاری دارد - آیا این بی‌عدالتی نیست و...»، القا و رفتار و ذهنیت بسیار بد، غلط، غیرمنطقی و برخورد ظالمانه‌ای با مقوله‌ی خدا و توحید است. و عزیزان دقت نمایند که اخیراً القای این نحو سؤال کردن بسیار رواج یافته است، چرا که جواب هر چه می‌خواهد باشد، بالاخره ذهن به خود اجازه داده که عدالت خدا را زیر سؤال ببرد و همین خود ایجاد تشکیک در توحید و پایه‌ای برای تزلزل شناختی و ایمانی است.

**الف -** بالاخره آدمی در عقل خود یا قائل است به این که خدایی هست یا قائل نیست. اگر قائل نباشد، دیگر زیر سؤال بردن عدل خدا معنا و مفهومی ندارد، چرا که اساساً وجودش را قبول نکرده که بخواهد راجع به عدالتش بحث کند. کسی که وجود فاعلی را نپذیرفته، در مورد فعل او بحث نمی‌کند. اما اگر قائل به وجود خداست، لابد می‌داند که او خداوند علیم، حکیم، حی، قیوم، متعال ... و سبحان است. یعنی منزّه است از هر عیب و نقصی. چرا که عیب و نقص، از نیستی است و نیستی به خدا راه ندارد.

انسان وقتی با چنین سؤالی مواجه می‌شود، باید فوری به طرف مقابل و یا به ذهن خود بگوید که یعنی چه؟! یعنی العیاذ بالله خدا ظالم است و اساساً ظالم می‌تواند خدا باشد؟! یا آن که ما عدل و ظلم را درک کرده و تشخیص داده‌ایم، اما خدای خالق تشخیص نداده است و دانسته یا ندانسته مرتکب ظلم شده است؟!!

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (الصافات، ۱۵۹)

ترجمه: الله، منزّه است از آنچه در وصف می‌آورند (به ویژه این گونه توصیفات که به مخلوق راه دارد نه به خالق).

**ب -** سن تکلیف یک مقوله است و توان جسمی مکلف برای انجام فرایض یک مقوله‌ی دیگری است. سن تکلیف، آغاز بلوغ و رشد است. انسان (چه پسر و چه دختر) در سن تکلیف وارد مرحله‌ای از رشد عقلی، روحی، روانی و جسمی می‌گردد که خداوند متعال او را مخاطب وحی قرار می‌دهد، حقایق عالم هستی را به او می‌شناساند و به «شریعت»، یعنی «بایدها و نبایدها» مکلفش می‌نماید و البته که هیچ کس را بیش از وسعش مکلف نمی‌نماید:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ...» (البقره، ۲۸۶)

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست... .

پس مکلف ضمن خدانشناسی، پیامبرشناسی، کتاب (قرآن)شناسی، امام‌شناسی و معادشناسی، با احکام نیز آشنا می‌شود. مثلاً یاد می‌گیرد که حج بر مستطیع واجب می‌شود، اما حالا یک دختر ۹ ساله و یا پسر ۱۵ مستطیع نیست، حُب نیست و حج بر او واجب نمی‌باشد. یا یاد می‌گیرد که در چه موارد خمس یا زکات واجب است، حالا او چنین درآمدها یا سرمایه‌هایی را ندارد، حُب بر او واجب نمی‌شود.

روزه هم همین‌طور است. ممکن است قوای جسمی یک دختر ۹ ساله کاملاً قوی باشد. دختران قدیم ایرانی و عرب و ... در این سن ازدواج می‌کردند و همچنین دختران امروز امریکایی و اروپایی، معمولاً از سن

۱۱ تا ۱۳ سالگی اولین روابط جنسی خود را تجربه می کنند و چه بسا در همین سنین چند بار هم سقط جنین نمایند، پس معلوم است که رشد خوبی دارند.

پس، ممکن است قوای جسمی یک دختر ۱۳ یا حتی ۱۸ ساله نیز برای روزه گرفتن ضعیف باشد و نتواند و یا دچار ضرر و بیماری و لطمه گردد، حُب روزه بر او نه تنها واجب نیست، بلکه اصلاً جایز نیست.

ممکن است توان جسمی یک پسر نابالغ، به مراتب بیش از توان جسمی یک پسر ۱۵ تا ۱۷ ساله باشد، اگر آن پسر توانمند قبل از ۱۵ سالگی بالغ شده باشد، مکلف نیز می شود و اگر نشده باشد، در ۱۵ سالگی مکلف می شود و اگر آن پسر ۱۸ ساله توان جهاد یا روزه را نداشته باشد، حُب بر او واجب نیست. حال کجای این احکام با عدالت منافات دارد؟

**جدید:**

یادداشت سردبیر: [حقایق هستند. مهم و تأثیرگذار، چگونگی موضع گیری ما در قبال آنهاست](http://www.x-shobhe.com)

www.x-shobhe.com



**سوال ۷:** کلیات احکام فطریه را توضیح دهید و آیا فطریه میهمان شب عید فطر بر عهدهی صاحبخانه است؟  
(لیسانس کامپیوتر/تهران) (۱۶ مرداد ۱۳۹۲) (تکرار به دلیل تقاضا و سؤالات بسیار و مشابه)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

فطریه از انواع زکات است، لذا «زکات فطریه» نامیده می‌شود. زمان محاسبه‌ی زکات فطریه شب عید فطر است و بر کسانی واجب است که قبل از غروب شب عید فطر، "بالغ" و "عاقل" و "غنی" باشند. البته منظور از «غنی»، ثروتمند، متمول و پولدار نیست، بلکه یعنی کسانی که کار یا درآمد یا زندگی متعارفی دارند و می‌توانند زندگی خود را اداره کنند و نان خور دیگری نیستند. به عنوان مثال بر پسر یا دختر بالغی که نماز و روزه بر آنها تکلیف شده، ولی درآمدی ندارند و نان خور پدر یا مادر هستند، فطریه واجب نیست.

**\*- غالب فتاوا حاکی از آن است که فطریه میهمانی که شب عید فطر منزل کسی میهمان است نیز با خودش است نه با صاحبخانه و میزبان، چرا که «نان خور» او محسوب نمی‌گردد؛ «با توجه به این که با یک بار غذا خوردن نان خور صدق نمی‌کند بنابراین طبق نظر آیت الله خامنه‌ای، فطریه میهمانی که فقط شب عید فطر میهمان است بر صاحب خانه واجب نیست و باید خود میهمان فطریه خود را بدهد.**

(توضیح المسائل سیزده مرجع، ج ۲، م ۱۹۹۶)

**\*- کسی که فطریه بر او واجب است باید برای خود و کسانی که نان‌خور او هستند، به ازای هر نفر به اندازه‌ی يك صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل (یا اصطلاحاً قوت غالب خود او) است - اعم از "گندم"، "جو"، "خرما"، "برنج"، "ذرت" و ... - را به مستحق بدهد. اگر فرد معادل پول سه کیلو از مواد غذایی بالا را نیز بدهد کافی است.**

**\*- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را مگر این که دیگران از جهتی برتری داشته باشند.**

**\*- کسی که نماز عید فطر می‌خواند بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و کسی که نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد. و اگر کسی فطریه یا وجه آن را کنار گذاشت اما امکان دادن به فقیر نیافت، بهتر است که به آن وجه دست نزند و بعد ما به ازایش را بپردازد، بلکه همان وجه (یا مواد) کنار گذاشته شده را نگه دارد و در اولین فرصت به فقیر بدهد.**

**\*- پرداخت کننده می‌تواند فطریه را به عنوان هدیه به محتاج بدهد و لازم نیست حتماً به او نیز بگوید که این زکات فطره است؛ ولی باید در نیت قصد زکات فطریه نماید.**

**\*- زکات فطریه غیرسید، به سید نمی‌رسد. یعنی جایز نیز که غیرسید، به سید فطریه بدهد یا سید از غیرسید فطریه بگیرد. به همین دلیل در صندوق‌های جمع‌آوری، محل دریافت فطریه‌ی سادات را جدا کرده‌اند. اما فطریه‌ی شخص سید، به سید یا غیرسید می‌رسد.**



**سوال ۸: آیا در این زمان و هنوز هم باید «امر به معروف و نهی از منکر» کنیم، چگونه؟**

(لیسانس ادبیات انگلیسی/مازندران) (۱۱ مرداد ۱۳۹۲)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

امر به معروف و نهی از منکر (و همچنین سایر احکام اسلامی)، این زمان و آن زمان ندارد.

متأسفانه باید قبول کنیم که امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات فروع دین و ضروریات عقلی است و باعث ثبات و بقا و رشد یک جامعه است، از همان ابتدای انقلاب و به سرعت هدف حمله‌ی شدید دشمنان و ضدتبلیغ قرار گرفت و اصلاً زمان ندادند که اذهان عمومی بدانند و بفهمند که معنا، مفهوم، مقصود و مصادیق «امر به معروف و نهی از منکر» چیست و کدامست؟! و تأسفاً آورتر آن که برخی نیز با بد عمل کردن، آب به آسیاب دشمن ریختند و بهانه را برای هجمه‌ی گسترده به این دو اصل انسان‌ساز و جامعه‌ساز فراهمتر نمودند. تا آنجا که سمبلش خودروهای گشتی شد و مصادقش فقط در ضرورت تذکر به خانم‌های بدحجاب نمایان گردید، هر چند که آن را نیز درست عمل نکردند.

امر به معروف و نهی از منکر، حتی در جوامع به اصطلاح بی‌دین نیز به شدت و با شور و هیجان و از طرف حکومت و غالب مردم انجام می‌گیرد و چهره‌ی آن را فقط برای ما ناپسند کرده‌اند.

عرصه‌ی امر به معروف و نهی از منکر فقط نماز و حجاب و سایر احکام شرعی نمی‌باشد؛ وقتی کسی زباله‌ای روی زمین می‌اندازد، قصد عبور از چراغ قرمز می‌کند، در ساعات استراحت مردم آلودگی صوتی ایجاد می‌کند، چاه فاضلاب خانه‌اش را به خیابان باز می‌کند، صف و نوبت را رعایت نمی‌کند، با ارباب رجوع برخورد ناپسند دارد، رشوه می‌دهد و می‌گیرد، با والدین و خانواده بداخلاق است و ... همه منکرات هستند. در برخی از جوامع غربی ابتدا خود مردم هستند که بازدارنده از منکرات هستند. یعنی «نهی از منکر» می‌کنند.

**الف -** شخص یا جامعه‌ای که می‌خواهد «امر به معروف و نهی از منکر» را نهادینه، فرهنگ و عادت کند، باید ابتدا بشناسد و بداند که «معروف و منکرش» کدام است و بدیهی است که در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت، به تناسب اهداف مختلف است.

در فرهنگ غنی اسلام، «معروف» آن است که مورد تأیید شرع و عقل باشد و منکر آن است که به تأیید عقل و شرع نرسیده باشد.

پس، امر به معروف و ناهی از منکر، اول باید خودش «معروف و منکر» در شئون متفاوت را بشناسد، دوم باید قبول و باور کند، سوم باید خودش عمل کند و در نهایت باید تا آنجا که در وسعش است و اجازه دارد و آن هم با رعایت شرایطش، اقدام به «امر و نهی» به دیگران نماید.

**ب -** امر به معروف و نهی از منکر، از جنس نصیحت، تذکر، وعظ، ارشاد و تبلیغ نیست، بلکه از جنس فرمان و دستور وادارکننده و بازدارنده است، «امر» و «نهی» است. لذا ابتدا حکومت که قدرت و ضمانت اجرا را در اختیار دارد باید امر به معروف و نهی از منکر نماید و سپس مردم. لذا امام خمینی<sup>(ره)</sup> بدین مضمون فرمودند که برای مردم «لسانی» است. لذا نصیحت و خیرخواهی، تذکر و ارشاد و تبلیغ که وظیفه‌ی همگان است و باید در زبان و عمل اجرا گردد، اما شرایط «امر و نهی» فرق دارد.

آیت الله جوادی آملی: «امر به معروف و نهی از منکر در جایی است که کسی عالماً عامداً با این که می‌داند فلان کار واجب است، ترك می‌کند. عالماً عامداً با این که می‌داند فلان کار حرام است، انجام می‌دهد. در چنین جایی، سخن از امر به معروف و نهی از منکر فرد و امت اسلامی است که فرد یا جامعه باید فرمان صادر کند، به گونه‌ای که این معروف عمل بشود و آن منکر ترك بشود؛ بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر، يك مرحله ولایت متقابل است که مؤمنان نسبت به یکدیگر دارند که (الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ) اینها (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) هستند. این ولایت متقابل به صورت (بِأْمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيٍ عَنِ الْمُنْكَرِ) جلوه می‌کند.»

**ج -** آیت الله جوادی آملی: «این وظیفه مشترک میان مردم و دستگاه حکومت است. هم هیأت حاکم موظف است، هم امت و جامعه؛ منتها بخشی مربوط به جامعه است و بخشی مخصوص به هیأت حاکم و دستگاه حکومت. آن که مشترک است، گفتن زبانی و انزجار قلبی است؛ بنابراین، بر همگان لازم است که نسبت به منکر و کسی که مبتلا به منکر است، انزجار قلبی داشته باشند.

بر همگان لازم است، چه مسئولان حکومت چه افراد عادی وقتی کار زشتی را می بینند با چهره‌ی معترض و منتقّر نگاه بکنند، نگاه معترضانة و نگاه منتقّرانه داشته باشند. در صورتی که می دانند این شخص مبتلا به این گناه عالمّاً عامداً دارد پرده‌داری می کند، اگر برای آنها روشن نشد که این عالم عامد است، احتمال جهل، سهو، نسیان، غفلت، اضطرار، الجاء، اجبار و مانند آن می دهند دیگر جا برای امر به معروف نیست باید مقدمتاً آن امور را گذراند تا به امر به معروف رسید.

اگر جایی مشخص شد، کسی عالمّاً عامداً دارد پرده‌داری می کند، چه بر مسئولان نظام چه بر افراد عادی، واجب است که با نگاه اعتراض‌آمیز و چهره‌ی خشم‌آلود و صورت منتفرانه با او برخورد کنند. این نخستین مرحله است. پس از آن، انزجار قلبی.

انزجار قلبی، آغاز این امر به معروف و نهی از منکر است؛ برافروختگی چهره و نگاه معترضانة و نقّادانه، مرحله‌ی بعدی است و اعتراض زبانی، مرحله‌ی دیگر است و اگر از این مراحل کسی طرّفی نیست، با دست و اعضا و جوارح باید جلوی آن منکر را بگیرد تا این فساد رخنه نکند؛ این مشترک است بین مسئولان نظام و امت اسلامی.»

### مقام معظم رهبری:

بهترین شیوه‌ی برخورد با منکرات چیست؟

بسنگی به این دارد که چه کسی بخواهد برخورد کند. اگر شما بخواهید برخورد کنید، «زبان» است. شما به غیر از زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید. نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت، این طور نیست. اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت احیاناً ممکن است برخورد قانونی و خشن هم باشد؛ لیکن نهی از منکر و امر به معروفی که در شرع مقدّس اسلام هست، زبان است؛ «اتّما هی اللسان»

تعجب نکنید. من به شما عرض می‌کنم که تأثیر امر و نهی زبانی - اگر انجام گیرد - از تأثیر مشت پولادین حکومت‌ها بیشتر است. من چند سال است که گفته‌ام امر به معروف و نهی از منکر. البته عده‌ای این کار را می‌کنند؛ اما همه نمی‌کنند. همه تجربه نمی‌کنند، می‌گویند آقا چرا اثر نمی‌کند؛ تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر دهید. اصلاً لازم هم نیست زبان گزنده باشد و یا شما برای رفع آن منکر، سخنرانی بکنید. يك كلمه بگوئيد: آقا! خانم! برادر! این منکر است. شما بگوئید، نفر دوم بگوئید، نفر سوم بگوئید، نفر دهم بگوئید، نفر پنجاهم بگوئید؛ کی می‌تواند منکر را ادامه دهد؟

البته به شما بگویم عزیزان من! منکر را باید بشناسید. چیزهایی ممکن است به نظر بعضی منکر بیاید؛ در حالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است. بعضی گفته‌اند که باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من می‌گویم احتمال تأثیر همه جا قطعی است؛ مگر در نزد حکومت‌های قلدر، قدرتمندان و سلاطین. آنها ایند که البته حرف حساب به گوششان فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند؛ اما برای مردم چرا. برای مردم، حرف اثر دارد. بنابراین، پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، «زبان» است.

**سوال ۹:** اگر علت اجبار به حجاب در ایران را حفظ وحدت اجتماعی بدانیم، غرب نیز به همین دلیل با حجاب مخالف است. پس چرا آنان را محکوم می‌کنیم؟ (دانشجو/اصفهان) (۱۳ مرداد ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نباید ما از جانب خود و به صورت قطعی حکمت و دلیلی را برای احکام الهی متصور شویم و سپس بر اساس تعریف خود آن حکم را نقد کرده و یا زیر سؤال ببریم.

شاید یکی از فواید رعایت حجاب، «حفظ وحدت اجتماعی» باشد، اما علت و ضرورت رعایت حجاب این نیست و یا دست کم همه‌ی علت این نیست.

از حکمت‌های اجتماعی حجاب (مانند سایر احکام اجتماعی اسلام)، صیانت از «حقوق فردی و اجتماعی» است و باید دقت نمود که همه‌ی حقوق فردی و اجتماعی، اعتباری نیستند که در ملّتی حقوق قلمداد گردند و در ملّت یا جامعه‌ی دیگری حقوق تلقی نگردند. بلکه حقوق عقلی و فطری اختصاص به جامعه‌ی خاصی ندارد.

**الف -** بدحجابی، نمایش عمومی و رایگان جاذبه‌های جنسی است که به گواهی فطرت، عقل، شعور، منطق، علم و مطالعات انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، رفتارشناسی، جرم‌شناسی و ...، سبب تحقیر شخص، تخریب فرهنگ، ایجاد ناهنجاری‌های متفاوت رفتاری، به مخاطره افتادن امنیت روانی و جانی شخص و جامعه، گسترش انحرافات متعدد در شئون مختلف و در نهایت انحطاط می‌گردد و زمینه را برای حاکمیت بیشتر «نظام سلطه» فراهم می‌سازد. چه سلطه‌ی نفس و شهوات نفسانی بر مملکت وجود و چه سلطه‌ی طواغیت بیرونی بر کشور و جامعه.

همچنین نقش بدحجابی را نباید فقط در تحریک جنسی افراد خلاصه نمود [که آن نیز ظلم و تعدّی به حقوق است] و عواقب تحریک جنسی عمومی را نیز نباید کوچک شمرد. بلکه نقش آن در نظام سلطه چنان است که از یک سو جهان غرب مدعی تمدن، دموکراسی و حقوق بشر با آن به شدت مقابله می‌کند و از سوی دیگر رئیس جمهور امریکا به عنوان یک ابرقدرت متخاصم، در دستورالعمل‌های تاکتیکی‌اش برای مقابله با ثبات و داوم نظام جمهوری اسلامی ایران، رواج بدحجابی (با تأکید بر مینی‌ژوپ) را در ردیف سایر تاکتیک‌های سیاسی، تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و ... برمی‌شمرد. پس نمی‌توان گفت: اگر آنها با حجاب مخالفند، ما نیز با بدحجابی مخالفیم، پس چرا آنان را محکوم می‌کنیم؟! آنچه ما محکوم می‌کنیم، مطابق عقل، فطرت بشری و حقوق فردی و اجتماعی است و آنچه آنان محکوم می‌کنند، محکومیت ارزش‌ها و محکومیت «سلامت و امنیت» است.

**ب -** نباید گمان شود که واقعاً استکبار جهانی، همه‌ی مشکلاتش حل شده و اکنون نگران شهوت جنسی ما و چگونگی ارضای آن مانده است! آیا این سرمایه‌گذاری کلان حکومت‌های جبار برای رواج به اصطلاح سکس آزاد، همجنس‌بازی، شهوت‌رانی با حیوانات ... [که از افتخارات عملکرد اواما نیز محسوب می‌گردد]، به خاطر نگرانی از چگونگی و میزان شهوت‌رانی ملت امریکا، اروپا و دیگر ملل است؟!

به طور قطع اگر «مرگ» ما به خاطر منافعشان، به واسطه‌ی جنگ‌های سرد و انواع سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و نسل‌کشی و بچه‌کشی برایشان مهم نیست، چگونگی و میزان تحریک و ارضای شهوات ما نیز برای آنان مهم نمی‌باشد، پس اهداف بالاتر و دیگری را دنبال می‌کنند و ما نیز به خاطر ممانعت از تحقق همان اهداف، بر اسلام و مسلمانی تأکید داشته و باید همت بگماریم.

آیا همین مخالفت شدید با موضوع حجاب در کشور ما و زیر سؤال بردن نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر تأکید بر رعایت حجاب، یک موضع سیاسی با اهداف سیاسی نیست؟!

**ج -** نکته‌ی قابل توجه دیگر آن که در مقایسه‌ی سیاست‌ها و عملکردها، نباید فقط شکل فیزیکی آنها مورد مطالعه قرار گیرد، بلکه اراده‌ها، اهداف و مقاصد شرط و اصل است. در یک جنگ، هر دو طرف سلاح به دست گرفته و با طرف مقابل می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند، هم در دستان شمر و خولی شمشیر

هست و هم در دستان امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام، آیا می توان گفت: اگر اینها در این جنگ مُحق هستند، آنها هم هستند، چون هر دو می جنگند؟! یا آن که باید مقاصد و اهداف را در نظر گرفت و حق را ملاک و محک قرار داد؟

آیا می توان گفت: اگر امریکا با ما دشمنی دارد، ما نیز با امریکا دشمنی داریم، پس هر دو برابریم، پس چرا مواضع امریکا را محکوم می کنیم؟!

آیا می شود گفت: اگر رژیم اشغالگر و جلاد صهیونیستی و حکومت جعلی اسرائیل، با فلسطینی ها می جنگد، آنها نیز متقابلاً با تجاوزگر می جنگند، پس چه فرقی دارند؟!

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۱۰:** چرا باید زن پس از طلاق سه ماه عده نگه‌دارد؟ علم امروز به راحتی اثبات می‌کند که زن باردار است یا نه؟ چرا زن سه ماه محروم بماند ولی مرد نه؟! (۱۵ مرداد ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا دقت کنیم که «دین الهی»، سریال تلویزیونی نیست که با نگاه فیلم هندی یا جنگ فمینیستی که در فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی تبلیغ و ترویج می‌گردد و زور می‌زنند تا تشابه حقوق را به جای تساوی حقوق القا کنند و زن را مرد و مرد را زن کنند، به آن نگاه کنیم.

احکام اسلامی، همه فروع دین هستند، یعنی شاخه‌های اصولی هستند چون توحید، نبوت و معاد. لذا فردی که اصول را قبول ندارد، دیگر جایگاهی ندارد که از چرایی اصول بپرسد و کسی که قبول دارد، می‌داند هر چند خوب و لازم است که در مورد حکمت و آثار و تبعات احکام الهی تحقیق کند و مطلع گردد، اما اگر به نتایج مطلوبی نیز دست نیافت، باز می‌داند که احکام صادره از سوی خداوند علیم و حکیم، حتماً علیمانه و حکیمانه بوده و منطبق با نظام خلقت و ضامن رشد، سلامت و کمال است، هر چند که او علل و حکمت‌های خاصش را نداند.

عده‌ی زنان، فقط سه ماه نیست، بلکه عده‌ی طلاق پاک شدن از سه حیض و عده‌ی مرگ همسر چهار ماه و ده روز است و هر دو حکم، عین صریح آیات قرآن کریم (یعنی کلام و امر الهی در وحی) می‌باشد. چنانچه در مورد سه نوبت پاک‌ی زنان مطلقه فرمود: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ... (البقره، ۲۳۸)» و در مورد عده‌ی چهار ماه و ده روز زنان بیوه فرمود: «وَالَّذِينَ يَتُوفَوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ... (البقره، ۲۳۴)»

**الف -** بدیهی است که تنها علت و حکمت عده نگه‌داشتن، اثبات عدم بارداری نیست که آن در همان ماه اول و دوم مشخص می‌گردد و امروزه علم در همان آزمایش اول مشخص می‌کند، هر چند که احکام مبتنی بر زمان در اسلام، بر مبنای طبیعت است که برای همگان مشهود است نه بر مبنای نتایج آزمایشگاهی. مثل آگاهی از هلال ماه، افق‌های روزانه، عادت ماهانه‌ی زنان و ... که هر کسی می‌بیند. لذا احکامی که باید در زمان انجام شود، مثل نماز، روزه و حج، همه بر اساس طبیعت مشهود و ثابت و بلاشک است.

پس لابد حکمت‌های دیگری هم وجود دارد، خواه انسان به لحاظ علمی و عقلی برخی از آنها را کشف کند و خواه نکند و هر چه کشف کند نیز، هنوز حکمت‌ها و آثار یک حکم به پایان نمی‌رسد ([رجوع شود به پاسخ چرا گوشت خوک حرام است](#)).

**ب -** در مورد حکمت‌های عده نگه‌داشتن زنان مطلقه و بیوه نیز حکمت‌هایی بیان شده است، هر چند که همه‌ی حکمت‌هایش نیست، از جمله:

**\* -** ممانعت هر چه بیشتر از فروپاشی خانواده در عده‌ی طلاق: خانواده، مقدس‌ترین و اصلی‌ترین کانون اجتماعی است که بیشترین نقش را در ساختار فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی یک جامعه دارد و به همین دلیل است که نظام‌های دینی و اخلاقی سعی در حفظ و استحکام آن دارند و نظام‌های استکباری سعی در تخریب و فروپاشی آن می‌نمایند.

طلاق حتماً به دلیل بروز اختلافات صورت گرفته است، اختلافاتی که پس از محبت‌ها، تفاهم‌ها، همزیستی‌ها و همسویی‌ها (همسری) واقع شده است. پس «عده» ایجاد فرصتی برای بازگشت به حالت اولیه و بازسازی مجدد خانواده‌ی قبلی می‌باشد و نمونه‌ی تحقق آن نیز به کرات و مستمر اتفاق افتاده و می‌افتد. عده برای زن از ازدواج مجدد نسنجیده به خاطر انتقام و سرکوفت به همسر سابق و ازدواج مجدد مرد به خاطر حرص، عصبیت و ... جلوگیری می‌کند. زمانی ایجاد می‌کند تا آتش عصبیت‌ها، کینه‌ها و بغض‌ها فروکش کند، علل منطقی بررسی شده و قضاوت شود و تصمیم ادامه یا قطع کامل با حاکمیت عقل صورت پذیرد. مردان مسلمان و اهل سلامت و اخلاق نیز چنین نیستند که بلافاصله پس از طلاق به سراغ سایر زنان روند، بلکه همان فشار جنسی نیز سبب میل و رغبتشان به سوی بازگشت به همسرشان می‌گردد.

**\*- عده** (به علت طلاق یا مرگ همسر) از سوی دیگر برای حفظ احترام خانواده است و متضمن تغییر نگاه صرفاً جنسی به زن، مرد، ازدواج، روابط زناشویی و ... می‌گردد و نشان می‌دهد ارزش‌ها و حرمت‌های دیگری هم هست که باید پیشتر و بیشتر مدّ نظر گرفته شود. به ویژه اگر خانواده صاحب فرزند هم باشند.

**\*- روابط جنسی آزاد و مبتنی بر شهوت جنسی صرف، بار و تعهد حقوقی برای کسی ایجاد نمی‌نماید و به همین دلیل سبب بروز فجایع و ظلم‌های بسیار می‌گردد، اما خانواده، نظامی تعهدآور برای زن، مرد، فرزندان، اقربا و جامعه است. از تعهدات حقوقی نفقه، ارث، ارتباط جنسی، ازدواج با محارم و ... گرفته تا سایر حقوق مدنی در کار، دستمزد، مأموریت، نظام وظیفه و ...، بدیهی است بر هم زدن چنین کانونی با این همه نظم و تعهدات حقوقی، باید مبتنی بر نظم و تعهدات حقوقی دیگری نیز باشد. این نظم، تعهدات یا قوانین حقوقی یا باید از سوی بشر و منطبق با اهداف و منافع حاکمان اعتبار گردد و یا از سوی خالق کریم و منطبق با علم، حکمت، مشیّت او و منطبق با نظم کارگاه هستی.**

**\*- آرامش روحی و روانی زن، از حکمت‌های دیگر عده است. دقت شود که مرد می‌تواند در آمیزش با همسر خود که معشوقه‌اش نیز هست و محبت فراوانی به او دارد، صرفاً شهوت جنسی را مدّ نظر قرار دهد، اما زن اگر فقط به خاطر شهوت جنسی نیز به آغوش مردی در آید، باز مورد توجه قرار گرفتن به لحاظ خواسته شدن، دوست داشته شدن، انتخاب شدن، محبوبه شدن و ... همه برایش اولویت دارد. مرد اگر بداند که همسرش او را دوست دارد، برای روانش کافیهست، اما برای زن هر چند می‌داند، ولی نمودهای مکررش مؤثر است، لذا پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) بدین مضمون فرمودند که دوست داشتن را با زبان به همسران بگویید.**

از این رو، زن پس از طلاق دچار لطمات روحی و روانی و شکست عاطفی سنگین‌تری می‌گردد که آرامش بخشیدن به آن بسیار اولی‌تر از آرامش بخشیدن به شعله‌ی نیاز جنسی است. و «عده»، فرصت این آرامش را به او می‌دهد تا پس از آن تصمیم‌هایش برای تنهایی، پذیرش رجوع مرد، ازدواج مجدد و یا حتی لذت‌های جنسی‌اش منفعل و توأم با اضطراب‌های روانی و عاطفی نباشد و بیشتر ضربه نبیند.

دقت شود که در فرهنگ اسلام، ازدواج اولی است و بهترین راه ارضای سالم غرایز جنسی نیز قلمداد شده است، لذا فرض اول بر این است که زن پس از طلاق یا مرگ شوهر، به فکر ازدواج باشد، نه صرفاً برآوردن نیاز جنسی. لذا پس از طوفان شکست در زندگی مشترک قبلی به واسطه‌ی طلاق یا مرگ شوهر نیازمند به این آرامش است.

و البته صدها حکمت دیگر برای سلامت جنسی، جسمی، روحی، روانی، فردی، اجتماعی، حقوقی و ... نیز وجود دارد و همچنین حکمت‌های ناشناخته‌ی دیگری که با پیشرفت علوم شناخته می‌شود.

**د -** در خاتمه دقت شود که مبحث «چرایی احکام» یا به تعبیری شناخت حکمت‌ها، موضوعی چون «فلسفه‌ی حقوق» است که باب مفصل علمی در فقه و اصول می‌باشد و تحصیل آن نیز شاید یک دهه به طول انجامد (مثل سایر رشته‌های حقوق). لذا فرمودند یا بروید وقت بگذارید، تحصیل کنید و مجتهد گردید، یا در احکام تقلید کنید (مثل رجوع به حقوقدان و وکیل و هر متخصص دیگری)؛ اما نکته‌ی مهم این است که اگرچه همه‌ی احکام دارای فواید و منافی برای رشد فردی و اجتماعی انسان است، اما مهمترین حکمت آن بندگی خداوند متعال است که در حاکمیت قوانین ابلاغی او (شرع) بر مملکت وجود تجلی می‌یابد. باید و نبایدهای این حاکمیت یا از سوی شخص و اشخاص است و یا از سوی خدا. و مسلمان حاکمیت خدا را برمی‌گزیند.



**سوال ۱۱:** در سائیتی آمده: مسلمین عزیز مگر نمی‌گویید که دین اسلام برای همه زمان‌هاست، اگر شما امروز دختر ۹ ساله داشته باشید، شوهر می‌دهید؟ اگر این حرف را در غرب بزنید، به شما به چشم بیمار جنسی نگاه می‌کنند. (۱۶ مرداد ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ملاک حقانیت اسلام عزیز، نه شوهر دادن دختر در سن ۹ سالگی است و نه نگاه غربی‌ها، بلکه استدلال عقلی در اصول است و پذیرش فروع منطبق با آن اصول. نه اگر دختری در ۹ سالگی ازدواج کند توحید و نبوت و معاد اثبات یا نفی می‌شود و نه اگر دختری در تا ۳۰ سالگی هم ازدواج نکند، دلیلی بر اثبات یا نفی اصول است. وقتی اصول پذیرفته شد، نوبت به فروع، یا همان قوانین، یا بایدها و نبایدها، یا تشریح و یا هر چه که اسمش را بگذارند می‌رسد. در احکام نیز اصولی وجود دارد که ابتدایش این است که قانون را چه کسی باید وضع کند، امریکایی‌ها و اروپایی‌ها، یا خدای خالق؟ و از اصول دیگرش رعایت عقل و همه‌ی شرایط است.

**الف -** غربی‌ها خدای ما نیستند که اگر از چیزی راضی و خشنود بودند، آن درست و خوب باشد و اگر نبودند نادرست و بد و یا باطل باشد. مضافاً بر این که غربی‌ها به ویژه در مسائل جنسی، نه تنها بسیار متعجب هستند، بلکه به مرحله‌ی «کالانعام بله‌م اضل - مانند حیوان، بلکه پستتر» رسیده‌اند. تا آنجا که دغدغه‌ی اصلی سیاستمداران و حاکمان غرب رواج همجنس‌بازی شده است و از افتخارات اصلی رییس جمهور امریکا (و تنها قول‌هایی که در انتخابات داده و عمل کرده)، رسمی کردن همجنس‌بازی، لغو قانون نگو و نپرس در ارتش برای رواج بی‌دغدغه‌ی همجنس‌بازی و نیز قانونی کردن مجامعت نیروهای نظامی در حین مأموریت با حیوانات و در نهایت تلاش برای قایل شدن حقوق خانواده، برای همجنسگرایان است. حال اینها می‌خواهند نظر بدهند که ابتدای سن ازدواج در اسلام چند سالگی است و آیا خوب است یا خیر؟ و آیا قائل به احکام آن، بیمار جنسی است یا سالم؟!

**ب -** در جهان غرب آشنایی با روابط جنسی تقریباً از هفت سالگی شروع می‌شود و دختران معمولاً اولین تجربه‌های جنسی خود را از همان ۹ یا حداکثر ۱۱ سالگی شروع می‌کنند و بسیاری تا سنین ۱۲ و ۱۵ سالگی یک یا چند بچه را نیز سقط کرده‌اند و رواج و استقبال از فیلم‌های پورنو با کودکان به یک معضل اجتماعی و امنیتی مبدل شده است، و حتی رواج تجاوز به کودکان، به ویژه توسط اعضای خانواده‌ی اول و سپس اقربا و سپس آشنایان و دوستان خانوادگی به یک رفتار ناهنجار و فرهنگ عمومی مبدل شده است و فقط ۱۰٪ این تجاوزات توسط افراد بیگانه است، حال آنان می‌خواهند تشخیص دهند که چه کسی یا کدام فرهنگ و جامعه بیمار جنسی است؟!

**ج -** و اما در اسلام، آغاز سن بلوغ جسمی، آغاز پیدایش و احساس نیاز جنسی و آغاز پذیرش ارضای این نیاز بیان شده است و البته تنها راه سالم ارضای غریز که در آن تمامی حقوق فردی و اجتماعی لحاظ شود را ازدواج بیان نموده است. منتهی شرط و ملاک تنها تاریخ تولد ثبت شده در شناسنامه نیست، بلکه شرایط دیگری هم دارد، که از آن جمله رشد جسمی برای پذیرش، میل و عدم ضرر است.

بدیهی است وقتی یک دختر امریکایی یا اروپایی می‌تواند از ۹ یا ۱۰ سالگی تجربه‌ی جنسی را آغاز کند و در ۱۱ تا ۱۳ سالگی مجامعت را تجربه کند، پس منعی برای ازدواج ندارد. نمی‌توان گفت: رابطه جنسی اگر به شکل غربی و به صورت حیوانی و زنا بود، عین علم، دموکراسی و آزادی جنسی است، اما اگر به شکل ازدواج بود، بیماری جنسی است! این قانون را چه کسانی وضع کرده و القا می‌کنند و چرا؟!

اما اگر دختر نه تنها در ۹ سالگی، بلکه حتی در سنین بالاتر به این رشد نرسیده بود و هر گونه ارتباط و نزدیکی برای او مضر بود، نباید ازدواج و نزدیکی داشته باشد، نه این که مثل اروپا باشد و فرهنگ منحطی حاکم شده باشد که اگر دختری تا ۱۲ یا ۱۵ سالگی باکره بود، دیگران بگویند: لابد نقصی داشتی که تا کنون نظر کسی به تو جلب نشده است!

**مرتبط - لینک اخبار و گزارشات مستند:**

[تأثیر مستقیم آزادی روابط جنسی بر ازدیاد تجاوز در امریکا و اروپا + آمار هولناک](#)

گسترش شدید انحطاط فرهنگی - اخلاقی و نیز ناامنی اجتماعی، به ویژه علیه کودکان  
پنتاگون جشن "افتخار و برتری همجنس‌بازان" را برگزار کرد  
۹ میلیون زن در آلمان مبتلا به افسردگی هستند!  
آلمان/هامبورگ: محاکمه‌ی جنجالی سه رواج دهنده‌ی فیلم‌های پورنوی کودکان + عکس

www.x-shobhe.com



**سوال ۱۲:** فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع (زنا) چیست؟ آیا اسلام هیچ محدودیتی مشخص کرده است؟ این سؤال را بسیار از ما می‌پرسند. (۲۸ مرداد ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ازدواج دائم یا موقت، تأثیری ظاهری فیزیکی ندارد (مگر آن که به حالات و روحیات روانی طرفین و اثر فیزیکی آنها در روابط جنسی و ... توجه شود)، وگرنه شکل ظاهر ارتباط فرقی ندارد.

بسیاری از امور دیگر نیز چنین هستند. جنگ، جنگ است، یکی در سپاه حق می‌جنگد و می‌شود مجاهد و دیگری در سپاه باطل می‌جنگد و می‌شود محارب و ظالم - تجارت، تجارت است، یکی از راه حرام کسب درآمد می‌کند و یکی از راه حلال - غذا خوردن، تغذیه است، یکی لقمه‌ی حرام یا شبه‌ناک می‌خورد و یکی حساس است که لقمه‌ی حلال بخورد ... در نهایت نیز یکی (افراد و بالتبع اجتماع) در دنیا و آخرت رستگار می‌گردد و یکی راه انحطاط را پیش گرفته و به هلاکت می‌افتد. ازدواج، چه موقت و چه دائم نیز چنین است. خداوند متعال برای نیازی که خودش در وجود بشر گذاشته و برای انسان زینتش داده و موجب کمالات روحی، روانی و جسمی‌اش قرار داده و لازمه‌ی رشد حیات فردی و اجتماعی‌اش و تولید مثل قرار داده که محدودیت میزان بهره‌وری و استفاده نمی‌گذارد، مگر همان محدودیت «حلال و حرام» را که قرار داده و تشریح نموده است.

از آنانی که چنین سؤال یا شبهه‌ای به ذهنشان خطور می‌کند و می‌پرسند: «فرق ازدواج موقت با رابطه‌ی نامشروع چیست؟»، برسید: «فرق ازدواج دائم با رابطه‌ی نامشروع چیست؟». چرا اگر یک زن و مرد [چه مسلمان، چه مسیحی، چه بودایی و ...]، بدون ازدواج اگر حتی بیست سال هم زیر یک سقف با هم زندگی کنند و صاحب سه فرزند هم بشوند، رابطه‌ی آنان نامشروع و فرزندانشان حرامزاده قلمداد می‌شود، مگر چه فرقی دارد؟! چرا حتی در قوانین مدنی و حقوقی، کسی که بیست یا سی سال با دیگری زندگی مشترک دارد و سه فرزند هم دارد، نمی‌تواند مدعی شود که من «متأهل هستم» و حتی از حقوق مدنی و اجتماعی یک متأهل نیز نمی‌تواند استفاده کند؟! خواه در ایران یا یک محیط اسلامی باشند و خواه در یک جامعه‌ی غربی مثل آمریکا و اروپا و خواه در خاور دور مثل چین، ژاپن، کره و فیلیپین.

پس، ازدواج که با یک خطبه منعقد می‌گردد، چه در اسلام و مسجد باشد، چه در مسیحیت و کلیسا و چه در زرتشت و معبد و چه در ...، قوانین و تعهداتی را بر فرد و جامعه حمل می‌کند که سبب نظام و سلامت روحی، روانی، جسمی، ارتباطی، حقوقی و ... شخص و اجتماع می‌گردد.

به عنوان مثال: قانون نفقه، قانون ارث، قانون مالکیت، قانون حضانت، قانون محرمیت (مثلاً ممنوعیت ازدواج با مادر یا پدر همسر برای تمام عمر)، قوانین مربوط به شخصیت، هویت، ملیت و حقوق مادی و معنوی فرزندان و ...، همه قوانین و تعهداتی است که در سرتاسر دنیا، با همین یک خطبه، که زن می‌گوید: خودم را به ازدواج تو درآوردم و مرد هم قبول می‌کند، یا وکیلشان آن را می‌خواند، بر فرد و جامعه حمل می‌شود. ازدواج موقت نیز، همان ازدواج است، با این تفاوت که پایان زندگی مشترک، به مرگ یا طلاق موکول نشده است، بلکه از قبل تعیین شده و بین طرفین به توافق رسیده است. خواه زندگی مشترک یک ساعت باشد و یا پنجاه سال، وقتی برای پایان آن وقتی تعیین و توافق شد، می‌شود ازدواج موقت و بسیاری از قوانین و تعهدات فردی و اجتماعی ازدواج دائم را جاری و ساری می‌نماید. چنان که اگر کسی ازدواج دائم نمود و پس از یک یا دو ماه به دلیل اختلاف طلاق گرفت و یا همسرش از دنیا رفت، بسیاری از این قوانین در مورد او به اتمام نمی‌رسد.

پس، از مهمترین تفاوت‌های ازدواج (دائم و موقت) با رابطه‌ی نامشروع این است که زمینه‌های بی‌نظمی، بی‌تعهدی، سوءاستفاده، رواج فساد و فحشا، ظلم و ... را از بین می‌برد. و البته در روابط شخصی نیز بسیار مؤثر است. خیلی فرق دارد که انسان به کسی که با او رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کند، به چشم همسر نگاه کند و مقابلش متعهد باشد و یا به چشم یک فاحشه و فاسق (زن یا مرد). و این معنا را بانوان که لطیف‌ترند، بیشتر احساس و درک می‌کنند، چون امر بسیار لطیف، حساس و ظریفی است.

**مرتبط:**

[کلیات احکام ازدواج موقت](#)

**سوال ۱۲:** در دوران نامزدی هشتم و خانواده‌ی او به ما اجازه سفر و یا حتی دیدار بیش از هفته‌ای دوبار نمی‌دهند! آیا این درست است؟ (۱۱ شهریور ۱۳۹۳) (تکرار به خاطر تقاضا و اصلاح)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در شرع و همچنین در قانون، چیزی به عنوان دوران نامزدی نداریم. اگر دختر و پسر به عقد هم در نیامده باشند، هر چقدر هم عاشق یکدیگر باشند، فصد ازدواج داشته باشند، حتی جشن نامزدی گرفته باشند و یا به اصطلاح دیگر شیرینی هم را خورده باشند، باز مانند دو نفر غریبه به یکدیگر نامحرم هستند و همان هفته‌ای دو بار هم اشکال شرعی و البته عواقب نامطلوب دارد، به ویژه اگر کار به سرانجام نرسد.

اگر طرفین عقد موقت خوانده‌اند تا قبل از رسیدن به موعد عقد دائم، یکدیگر را ببینند، بشناسند و یا امور لازم را انجام دهند، این شرط و شروط از طرف دختر یا خانواده‌اش هم درست است و هم منطقی و به نفع زندگی و آتیهی طرفین است.

اما اگر دختر و پسر به عقد دائم یکدیگر درآمده باشند و هنوز عروسی نکرده باشند، یعنی به اصطلاح دختر خانه‌ی بخت (شوهر) نرفته باشد، طرفین رسماً، قانوناً و شرعاً همسر یکدیگر هستند و کسی نباید برای رفت و آمد آنها و یا دیدارهایشان محدودیت و یا دفعات قائل شود. ولی متأسفانه این یک رسمی در میان مردم شده است که گمان می‌کنند، اصل عروسی است و دختر تا به خانه‌ی شوهر نرود، دختر خانه است! این غلط است، چرا که اصل و فرع همان عقدی است که بین دو طرف منعقد می‌گردد.

ولی در هر حال بهتر است که دختر و پسر رعایت کنند تا اختلافی پیش نیاید و شادی این دوران به ناراحتی از یکدیگر مبدل نگردد و اگر توانستند بدون این که اشاره به دفعات دیدار و یا سفر و سایر گله‌مندی‌ها کنند، یاد دهند و متذکر شوند که طرفین همسر شرعی، قانونی و رسمی یکدیگر هستند و کسی نباید حقوق همسری آنان را ضایع نماید. (اصلاح) ولی باید خودشان زمینه‌ی برخورداری از حقوق طبیعی خودشان را فراهم کنند، لذا تا وقتی زن به خانه‌ی شوهر نرفته و در منزل پدرش به سر می‌برد، بدیهی است که قیمومیت او با پدر است و می‌تواند اجازه‌ی رفت و آمد بدهد یا ندهد.

نکنه‌ی مهم دیگر آن که به خاطر همین رسم و فرهنگ غلط، بسیاری طلاق در دوران عقد و قبل از عروسی را مثل جدا شدن در دوران نامزدی می‌بینند و بسیار راحت به آن تن می‌دهند. در هر حال با توجه به این فرهنگ حاکم، بهتر است پسر و دختر نیز روابط زناشویی را برای عروسی و پس از آن قرار دهند و البته اصل در این است که دوران عقد تا عروسی به طول نیانجامد، وگرنه این رعایت نیز خالی از اشکال نمی‌باشد.

در هر حال وقتی جامعه به سوی فرهنگ‌های متفاوت رفت، فرهنگ خودش نیز التقاطی می‌شود و چنین مشکلاتی را پدید می‌آورد.

**سوال ۱۴:** احساس می‌کنم در دین ما به زنان ظلم شده است؟ آیا می‌شود تفاوت جایگاه زن و مرد در اسلام را بیان نمایید. (مکانیک خودرو/تهران) (۱۳ شهریور ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که نمی‌شود، چون چندکتاب نگارش لازم دارد. اما می‌شود به حدّ این مجال کوتاه، به نکاتی اشاره نمود. ابتدا دقت و توجه شود که یا کسی معتقد به خدا و اسلام هست یا نیست. اگر نیست، دیگر هیچ فرقی ندارد که کدام قوانین را بپذیرد، هر کس هر کاری دلش خواست می‌کند و عاقبت همه به یک نقطه‌ی فنا رسیده و می‌پوسند و بحث تمام است. اما اگر کسی اعتقاد دارد، باید بداند که ظلم به خدا راه ندارد و خدایی که فرض ظلم به او روا باشد، اصلاً خدا نیست. پس احکام شریعتش نیز از منبع علم و حکمت اوست که کمی، کاستی، نیستی، نقص، جهل و... که ظلم حاصل آنهاست، به او راه ندارد. لذا ممکن است که ما حکمت برخی از احکام را ندانیم، اما باید جهل خود را محکوم کنیم، نه این که آن را اصل گرفته و العیاذ بالله خدا را محکوم به ظلم کنیم. آیامخلوق فهمیده که عدل و ظلم چیست و چگونه محقق می‌شود و خالقش نمی‌داند؟! جالب است بدانید که بسیاری از مردانی که در عشق شکست خورده‌اند و یا پس از ازدواج کارشان به طلاق کشیده شده است و یا ... (که برخی با این پایگاه نیز از طریق ایمیل مرتبط می‌شوند)، می‌گویند احکام اسلامی به نفع زنان است.

باید دقت شود که انسان (چه زن و چه مرد) دو شأنیت دارد. یکی «انسان» بودن و قوانین مربوط به امکان به فعلیت رساندن استعدادها و قوای رشد انسانی اوست، از این لحاظ خداوند فرقی بین زن و مرد قائل نشده است و آیات قرآن کریم در خصوص مسائل انسانی (جایگاه انسان، رشد یا هبوط، ایمان یا کفر، شرک و نفاق، اخلاق و ...) هیچ فرقی با هم ندارند.

اما، شأن دوم موقعیت فردی و اجتماعی هر کدام است که به جنسیت آنها مربوط می‌شود و هر کدام در کارگاه هستی نوع خلقت، توان‌ها و بالتبع جایگاه و وظایفی دارند که دیگری فاقد آن است. در اینجا برخی از احکام حقوقی و قوانین، متناسب با نظام خلقت و جایگاه و تکالیف مربوطه متفاوت می‌شود، تا آنجا که حتی گاه احکامشان در طهارت، نماز و روزه نیز فرقی پیدا می‌کند.

در این عرصه، برخی احکامی که امتیازی برای زن دارد را می‌خوانند و می‌گویند که اسلام به نفع زنان است، به عنوان مثال: تقریباً ماهی یک هفته از نماز معاف هستند - نفقه آنها بر عهده پدر یا شوهر است - در برخی موارد شهادت در مورد خودشان کفایت است و شهود دیگری نمی‌خواهند - بهشت زیر پای مادران است - در عقد ازدواج، ایجاب از طرف زن است و فقط قبول از طرف مرد است - شوهرداری آنان برابر با جهاد است - وضع حملشان مانند حج یا شهادت و سبب ریخته شدن گناهانشان می‌گردد - در برخی از احکام زن برابر مرد ارث می‌برد و در برخی حتی بیشتر از مرد سهم می‌برند - جهاد (جنگ) بر آنان واجب نیست - قضاوت بر آنان واجب نیست - اگر در ایام ماه مبارک مرد همسرش را مجبور به مجامعت نماید، کفاره‌ی هر دو بر مرد واجب است، اما اگر زن همسرش را مجبور نماید، فقط کفاره‌ی خودش بر او واجب می‌شود و مرد باید کفاره‌ی خود را بدهد و ... .

برخی دیگر احکام مربوط به مردان را می‌خوانند و می‌گویند که اسلام به نفع مردان است، مثل این که حق طلاق و حضانت اولاد با مردان است، قیمومیت خانواده با مردان است، ارث پسر دو برابر دختر است، مقدار دیه فرق دارد، دختر باکره برای ازدواج باید اذن پدر یا پدربزرگ پدری را داشته باشد و ... . البته باید دقت داشت که در این احکام نیز حقوق زنان رعایت شده است. به عنوان مثال دیه‌ی قتل مرد که دو برابر زن است، به بازماندگانش (خانواده) می‌رسد نه به جنازه‌ی خودش. یا مثلاً می‌توان احساسات مادری را پیش کشید و گفت: چرا حضانت فرزندان بر عهده پدر است؟! اما می‌شود به احکام حقوقی نگاه کرد و گفت: اسلام زن را از نگهداری، همراه داشتن، مجبور شدن به کار کردن و تدارک نفقه‌ی فرزندان و ... فارغ و معاف کرده است تا بتواند پس از طلاق کاملاً آزاد باشد و اگر خواست شرایط مناسبتری برای ازدواجی دیگر داشته باشد و یا اذن پدر برای دختر باکره که مرد و شوهر را تجربه نکرده است، برای این است که در کنار احساسات و لطافت دختر، مرد که عقلش بر احساساتش می‌چربد و در ضمن مردشناس هست، قرار گیرد تا دختر عاقلانه تصمیم بگیرد و فریب نیز نخورد.

پس دقت داشته باشیم که در برخی از احکام تفاوت هست و باید هم باشد، اما تعیض به معنای ظلم وجود ندارد، بلکه احکام باید متناسب با نظام خلقت، جایگاه هر کدام و نیز تکالیف هر کدام در کارگاه آفرینش باشد و اگر احکام طرفین عین هم باشد، به هر دو ظلم شده است.

**سوال ۱۵:** اگر حجاب، مانتوی غیر چسبان، روسری و کمی آرایش باشد اشکال دارد؟ برخی گفته اند الا و لابد باید چادر مشکی باشد و حتی چادر رنگی یا گلدوزی اشکال دارد؟! (مدیریت دولتی/مشهد) (۱۶ شهریور ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر واقعاً «فلسفه‌ی حجاب» در ابعاد گسترده‌ی فردی، اجتماعی، حقوقی، امنیتی، اقتصادی و ...، طرح و نیز درک و فهم شود، مسائل مربوط به حدود آن نیز به راحتی درک و فهم می‌شود.

اصلی‌ترین فلسفه‌ی حجاب که در قرآن کریم به آن تصریح شده است، خوب (انسان ارزشی) معرفی شدن زن و نیز مصون و محفوظ ماندن او از تمامی ابتلائات و مضرات بدحجابی می‌باشد. مقام معظم رهبری: «هر حرکتی که برای دفاع از زنان انجام می‌گیرد، باید رکن اصلی آن رعایت عفاف زن باشد. نباید بگذارند عفت زن - که مهمترین عنصر برای شخصیت است - مورد بی‌اعتنایی قرار بگیرد. حجاب، مقدمه‌ی حفظ عفاف می‌باشد.» با این تعریف مشخص می‌گردد که بدحجابی نیز مقدمه‌ی به خطر افتادن عفت زن است. نباید «زن» خود را فقط وسیله‌ی التذاذ مردان معرفی کند و یا نمایش دهد، بالاخره انسان است و دارای تمامی کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی می‌باشد، پس چرا فقط وسیله‌ای برای لذت شهوانی معرفی شود؟! پس، بدیهی است وقتی یک زن، از زنانگی فقط جذابیت‌های جنسی خود را در معرض عموم به نمایش می‌گذارد، عموم نیز به همین چشم او را نگاه می‌کنند و بالتبع همین انتظار را از او دارند و آن وقت است که ابتلائات خواسته و ناخواسته او را فرا می‌گیرد و با بی‌ارزشی تمام قربانی می‌شود.

از این رو، اصل در تعیین حدود حجاب نیز «پوشاندن» می‌باشد و البته با حدودی که تعیین شده است. لذا حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> فرمودند: «اصل پوشش است و چادر از ادب زن ایرانی است.»

پس این که بگوییم: حجاب الا و لابد فقط چادر و آن هم چادر مشکی است، سخن درستی نیست. مانتویی که اندام را بپوشاند و مانع نمایش گردد، مقنعه‌ای که سر و سینه را بپوشاند، شلواری که پاها را بپوشاند و ... همه مصداق حجاب هستند، اما از آن طرف نیز نباید خود را فریب داد.

امروزه به شکلی مانتو می‌پوشند که گویا منظور از حجاب، پوشاندن پوست بدن بوده است. لذا به جز پوست، همه‌ی اندام آشکار است و چه بسا جذابتر هم باشد و بیشتر جلب توجه و تحریک رهگذران را بنماید. فقط مانتوی تنگ، چسبان، بدن‌نما و ... نیست، گاه در خیابان می‌بینیم که دخترخانمی به اصطلاح چادر عربی گذاشته، و آن هم فقط با بندی بر سرش وصل شده، در راه رفتن باد همه‌ی آن را کنار می‌زند تا معلوم شود که از زیر چه پوشیده است و آن قدر آرایش کرده که از فاصله‌ی دور نیز نظرهای جنسی و شهوت‌آلود را به خود جلب می‌کند. خب این هم عین بدحجابی و بدتر از آن، مسخره کردن خود در مقوله‌ی حجاب و زن محجبه است. یا فرض کنید کسی در جامعه‌ی ما چادر به سر کند، اما چادر سبز یا قرمز. خب بدیهی است که جلب نظر می‌کند، هر چند که دیگران بخندند و استهزاء کنند. ولی یکی موقعی همین رنگ‌ها در جامعه متداول است و جلب نظر نمی‌کند. مثل چادر قهوه‌ای، یشمی یا حتی سفید و گلدوزی در برخی از شهرستان‌های ایران و یا کشورهای اسلامی.

آرایش نیز همین طور است. یک موقع کسی کرم معمولی زده تا پوستش خشک نشود یا کرم ضدآفتاب زده تا نسوزد، این آرایش نیست؛ اما آرایش کمترین حدش نیز آرایش است و برای زیبایی است و زیبایی زن نیز جلوه دهنده‌ی زیبایی جنسی اوست، نه ارزش‌ها و کرامت‌های عقلی، روحی و یا اخلاقی او، پس مغایر با حکمت حجاب است و اشکال دارد. و همین طور است برای مردان. اگر لباس بدن‌نما بپوشند، اگر لباس تحریک کننده بپوشند، اگر لباسی تحقیر کننده (مثل شلوارهای فاق کوتاه و بیرون انداختن عورت خود، آن هم از پشت باشد)، اگر لباس انگشت‌نما بپوشد - چه از تفاخر انگشت نما باشد و چه از ژولیدگی - و ...، همه اشکال دارد.

پس حجاب و بدحجابی نیز شدت و ضعف مرتبه دارد. با چادر نیز می‌توان بدحجابی نمود و با مانتوی مناسب نیز می‌شود با حجاب بود. ولی بدیهی است که در مرتبه‌ی بالای ایمانی، عقلی و اخلاقی، چادر و آن هم به گونه، رنگ و نحوه‌ی پوشیدنی که نه تنها جلب توجه نکند، بلکه بر وقار بیافزاید، افضل و از ادب زن ایرانی است.

**سوال ۱۶:** در مورد رفتارهایی که در مجالس عرف است [مثل رقصیدن، موسیقی و دست زدن]، تفاوتها و گاه ضد و نقیضهایی گفته می شود. احکامش چیست؟ (ارشد/ شهر کرد) (۲۰ شهریور ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا دقت داشته باشیم که فتوا را فقط باید از مرجع استفتاء نمود که با رجوع مستقیم، مراجعه به رساله، رجوع به سایت و یا سؤال از فرد معتبر مثل نماینده فقیه یا هر عالم متقی و مجتهد دیگری ممکن است. اما در خصوص سؤال مطروحه نیز لازم به ذکر است که بی تردید ابعاد مسائل مطروحه می تواند بسیار گسترده باشد و نمی شود در این مجال کوتاه به همه موارد اشاره نمود. اما ذیلاً کلیاتی بنا بر فتاوی مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ایفاد می گردد.

در مورد موسیقی سنتی که در متن سؤال آمده بود نیز دقت شود که لفظ «سنتی» حکم ذبح شرعی موسیقی حرام را ندارد و تاریخ تولید نیز هیچ تأثیری در حرمت یا حلیت آن ندارد، موسیقی حرام، حرام است، هر چند در قرون پیش ساخته شده باشد و موسیقی حلال، حلال است، هر چند اگر امروز ساخته شده باشد.

### الف - رقص:

**سوال ۱۱۶۷:** آیا رقص محلی در عروسی ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

**جواب:** رقص مرد بنا بر احتیاط واجب حرام است و رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است؛ در غیر این صورت هم اگر به گونه ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مفسده ای بر آن مترتب شود و یا همراه با فعل حرام (مانند موسیقی و آواز حرام) باشد یا مرد نامحرمی حضور داشته باشد، حرام است؛ و در حکم فوق تفاوتی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۷۲:** آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است؟

**جواب:** اگر رقص زن برای شوهرش یا برعکس، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۷۳:** آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هر چند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد؟

**جواب:** اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است. هر چند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد.

### ب - موسیقی:

**سوال ۱۱۲۸:** ملاک تمییز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید.

**جواب:** هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می شود و فرقی نمی کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیر کلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلف است و اگر موسیقی این گونه نباشد به خودی خود اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۲۹:** گوش دادن به نوارهایی که توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه های اسلامی دیگر مجاز اعلام شده اند، چه حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، ویولون و نی چه حکمی دارد؟

**جواب:** جواز گوش دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش دادن به آن اشکال ندارد بنابراین تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه ای اسلامی دیگر به



تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لَهوی مطرب و مناسب با مجالس لَهو و گناه جایز نمی باشد، ولی استفاده‌ی حلال از آنها برای اهداف عقلایی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلف است.

**سوال ۱۱۳۰:** منظور از موسیقی مطرب و لَهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لَهوی از غیر آن چیست؟

**جواب:** موسیقی مطرب و لَهوی آن است که به سبب ویژگی‌هایی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی بند و باری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع، عُرف است.

**سوال ۱۱۳۲:** آیا معیار حرمت موسیقی فقط مطرب و لَهوی بودن آن است یا این که میزان تحریک و تهییج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه‌ی شنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزل‌هایی که به صورت سه ضرب و همراه با موسیقی خوانده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

**جواب:** ملاک آن، ملاحظه‌ی کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه‌ی خصوصیات و ویژگی‌های آن است و این که از نوع موسیقی مطرب و لَهوی مناسب با مجالس لَهو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لَهوی باشد، حرام است اعم از این که مهیج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل‌هایی که همراه با موسیقی خوانده می‌شوند به صورت غنا و آواز لَهوی مناسب مجالس لَهو و لعب در آیند، خواندن و شنیدن آنها حرام است.

**سوال ۱۱۳۳:** غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا این که شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می‌شود؟

**جواب:** غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لَهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش‌دادن به آن حرام است.

**سوال ۱۱۳۶:** آیا گوش‌دادن به غنا در خانه جایز است؟ اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

**جواب:** گوش‌دادن به غنا به طور مطلق حرام است، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

**سوال ۱۱۴۰:** موسیقی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود، چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام (قدس سره) موسیقی را به طور مطلق حلال اعلام کرده‌اند، صحیح است؟

**جواب:** نسبت حلال دانستن موسیقی به طور مطلق به راحل عظیم الشان حضرت امام خمینی (قدس سره) کذب و افتراء است. امام (قدس سره) معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لَهوی مناسب با مجالس لَهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است، ولی اختلاف در دیدگاه‌ها از تشخیص موضوع نشأت می‌گیرد زیرا تشخیص موضوع موکول به نظر خود مکلف است. گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت پیدا می‌کند که در این صورت موسیقی که به تشخیص مکلف لَهو و مناسب با مجالس گناه است بر او گوش‌دادن به آن حرام می‌باشد و اما صداهای مشکوک محکوم به حلیت هستند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی‌شود.

### دست زدن:

**سوال ۱۱۸۱:** آیا دست زدن برای زنان در مجالس شادی زنانه مانند ولادت‌ها و عروسی‌ها جایز است؟ و بر فرض جواز اگر، صدای آن به بیرون از مجلس برود به طوری که به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

**جواب:** دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

**سوال ۱۱۸۲:** دست زدن همراه با شادی و خواندن و ذکر صلوات بر پیامبر اکرم و آل او صلوات الله علیهم اجمعین در جشن‌هایی که به مناسبت ایام ولادت ائمه‌ی معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) و اعیاد وحدت و مبعث برگزار می‌شود چه حکمی دارد؟ اگر این جشن‌ها در مکان‌های عبادت مانند مسجد و نمازخانه‌های ادارات و مؤسسات دولتی و یا حسینیه‌ها برگزار شوند، حکم آنها چیست؟

**جواب:** به طور کلی کف زدن فی‌نفسه به نحو متعارف در جشن‌های اعیاد یا برای تشویق و تأیید و مانند آن اشکال ندارد ولی بهتر است فضای مجالس دینی به خصوص مراسمی که در مساجد و حسینیه‌ها و نمازخانه‌ها برگزار می‌شود، به ذکر صلوات و تکبیر معطر گردد تا انسان به ثواب آنها برسد.

**سوال ۱۷:** آیا ارتباط تلفنی، یا چت دختر و پسر به منظور شناخت بیشتر گناه است؟ اگر گناه است، پس چگونه می توان یک دیگر را شناخت؟ (لیسانس مدیریت/تالش) (۳ مهر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آنچه بیشتر از ارتباط تلفنی یا چت و ... گناه محسوب می گردد، این است که انسان بخواهد خود و [العیاذ بالله] خداوند علیم و خبیر را فریب بدهد.

بدیهی است که هیچ کس خطایی را چون خطاست انجام نمی دهد، بلکه چون دوست دارد آن کار را انجام بدهد و نیز می داند که خطاست، برای تطهیر خود و خطایش به دنبال توجیه می گردد و توجه ندارد که به فرض فریب دادن خودش، به قول امام حسین (علیه السلام): «خداوند راجع به بهشتش گول نمی خورد».

خوب است که دقت شود:

**یک:** ما چه نیازی داریم که حتماً ما با یک غریبه نامحرم آشنا شویم و سپس به او شماره تلفن بدهیم و سپس به بهانه‌ی شناخت بیشتر به مکالمات تلفنی با یکدیگر پردازیم؟ یا در فضای اینترنتی که هیچ اعتمادی به طرف مقابل نیست، با یک نامحرم آشنا و چه بسا دوست شویم؟

**دو:** آیا واقعاً مطمئن شدیم که او خواستگار ماست و قصد ازدواج دارد؟ از کجا فهمیدیم؟ آیا به خواستگاری آمده؟ آیا خودش گفته؟ یا حتی او چنین ادعایی نداشته، بلکه ما (بیشتر دختران) برای خود یک اوهام و البته یک توجیه و امید دور دست ساخته‌ایم؟

**سه:** فرض کنیم که او یک خواستگار است و یا دست کم مورد خوبی برای ازدواج می باشد و احیاناً اعلام کرده که قصد ازدواج دارد؛ آیا در مکالمات پیاپی تلفنی، فقط سؤالاتی که موجب شناخت بیشتر می گردد مطرح می شود؟ این گونه سؤالات با چند تلفن مرتفع می گردد؟ آیا بیش از یک یا دو بار مکالمه‌ی چند دقیقه‌ای خواهد بود؟ آیا در مکالمه‌ی تلفنی بیش از این شناختی حاصل می شود و آیا به پاسخ‌های تلفنی می شود اعتماد کرد؟ چقدر؟

**چهار:** آیا نقش‌های نمایش‌نامه‌ای که پسر برای جذب پشت تلفن یا چت ایفا می کند یا عشوه‌های دیالوگی، لحنی و صوتی که دختر برای جذب پشت تلفن یا چت بروز می دهد، لازمه‌ی شناخت بیشتر است؟ (البته اگر یک مرد ۵۰ ساله بی کار، پشت چت نکوید: اسم من میتر است و ۲۳ دارم.)

**پنج:** اگر قصد و هدف، واقعاً شناخت بیشتر است، باید با خود فکر کنیم که اصلاً این شناخت را برای چه می خواهیم و اگر هدفی جز ازدواج مد نظر باشد، چه معنا و مفهومی دارد؟ و اگر هدف ازدواج است، چرا پسر به خواستگاری نمی آید که پس از پیشنهاد اولیه، حصول شناخت‌های کلی و ...، چند جلسه‌ی شناختی با یکدیگر داشته باشند و اگر پیشرفتی حاصل شد، چند جلسه مکالمه‌ی تلفنی یا ارتباط با چت نیز داشته باشند تا شناخت بیشتری حاصل شود و به نتیجه‌ی عقلانی تر و منطقی تری برسند؟

### نتیجه:

پس معلوم می شود که غالباً «مکالمه‌ی تلفنی، ارتباط چتی، دیدار حضوری در بیرون و ... برای شناخت بیشتر» که پیش از هر گونه پیشنهاد، خواستگاری، شناخت‌های اولیه و ... حاصل می شود، فقط یک توجیه برای تطهیر کاری است که خودمان ناصحیح بودن آن را به خوبی می دانیم. چرا که خداوند متعال به همه عقل، شعور و منطق داده است. وحی، پیامبر (ص)، کتاب و امامی برای الگوپذیری نیز داده است و اضافه بر همه‌ی اینها، بد و خوب هر کسی را به خودش نیز الهام می نماید. در سوره الشمس، یازده قسم یاد نمود که بفرماید: بدی و خوبی هر کسی به خودش الهام می شود:

«فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس، ۸ تا ۱۰)

ترجمه: سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد \* که به یقین رستگار شد کسی که نفس را (در کمالات اعتقادی و اخلاقی) رشد داد و (از پلیدی های فکری و نفسانی) پاکیزه داشت \* و بی تردید محروم و زیانکار شد کسی که آن (الهامات) را به پلیدی ها آلود و زیر پرده های جهل و کفر و فسق پنهان کرد.

پس، انسان عاقل و منطقی خودش بهتر از هر کس دیگری می داند که مخاطبش کیست و برای چه با او ارتباط تلفنی یا چت برقرار کرده است و در این ارتباط چه می گوید و چه می شنود و چگونه و بالاخره وقت ارتباط چه احساسی در او ایجاد می گردد؟

البته دقت شود که چت کردن با گفتگوی تلفنی کاملاً متفاوت است، حتی به لحاظ احکام.

**نظر مراجع:** ارتباط با چت یا پیامک و ... ممکن است برای انجام کاری یا پاسخ و پرسشی یا هر کار حلال یا مباح دیگری باشد، بدیهی است که اسلام هر نوع ارتباطی را حرام ننموده است. لذا فرموده اند: چت کردن و صحبت با نامحرم اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال ندارد.

(امام، استفتاءات، ج ۳، نظر، س ۵۲؛ بهجت، توضیح المسائل، م ۱۹۳۶؛ مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۱۹؛ تبریزی، استفتاءات، ۱۶۲۲؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۷۲؛ نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۶۵۶؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۱۷۱۸؛ خامنه ای، اجوبه الاستفتاءات، س ۱۱۴۵؛ دفتر وحید.)

اما چنانچه بیان شد، غالب این گونه ارتباطات برای انجام امور ضروری و مباح نیست و معمولاً زمینه ساز فساد نیز هست. لذا فرموده اند:

**سؤال:** نظر جناب عالی در مورد چت کردن دختر و پسر چیست؟

**جواب:** مقام معظم رهبری: با توجه به مفسدگی که غالباً بر آن مترتب است، جایز نیست.

**سؤال:** من در برنامه ی چت با یک دختر دوست هستم و با هم چت می کنیم و اصلاً حرف بد یا زشتی نمی زنیم آیا این دوستی و چت کردن اشکال شرعی دارد؟

**جواب:** آیت الله العظمی سیستانی: چون خوف وقوع در حرام هست جایز نیست.

**سؤال:** آیا چت کردن با دختر اشکال شرعی دارد؟

**جواب:** مقام معظم رهبری: به صورت یک حکم کلی، چت کردن همانند دیگر صورت های صحبت کردن زن و مرد یا دختر و پسر نامحرم، اگر مفسده ای نداشته باشد و خوف وقوع در حرام نباشد و از روی شهوت صورت نگیرد، اشکالی ندارد. (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۸۹)

بنابراین، گفتگو از طریق اینترنت یا تلفن اگر مفسده ای نداشته باشد، اشکالی ندارد. ولی اگر حرف های شهوی مطرح شود، یا از گفتگو و چت کردن، شهوت تهییج شود، جایز نیست و باید از آن پرهیز شود و نباید خود را فریب داد.



**سوال ۱۸:** آیا کاشت ناخن مصنوعی اشکال دارد؟ چه احکامی دارد و آیا وضو و غسل با آن صحیح است؟  
توضیح دهید. (۲۱ مرداد ۱۳۹۳) (تکرار به دلیل تقاضا)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قبل از بیان احکام، باید توجه شود که در شئون مختلف زندگی، اهداف، میلها، خوشآمدها و ناخوشآمدهای بسیاری وجود دارد و در هر امری چنین است.

گاه این اهداف و امیال در راستای هدف نهایی که همان محبوب و معشوق حقیقی [خداوند متعال] است قرار دارد، مثل علاقه به هر عمل صالحی که برای رضای او انجام شود، در این حالت انجام آن امور نه تنها خوب است، بلکه لازم و گاه واجب است. اما گاهی اهداف کوچکتر یا امیال زودگذرتر، نه با هدف نهایی مغایرت دارد و نه نقش خاصی در تقرب دارد که به آن مباحث گفته می‌شود، یعنی به میل خودت است، می‌خواهی انجام بده و می‌خواهی انجام نده (مثلاً یک سفر تفریحی). و البته انسان می‌تواند و نیز باید که کار مباح را نیز به گونه‌ای انجام دهد که مورد رضایت بوده و سبب قرب گردد.

اما گاه اهداف یا امیال و یا خوشآمدها و ناخوشایندهایی پیش می‌آید که مغایر با هدف کلی و قرب به معبود، محبوب و معشوق واقعی است. یعنی مانع از رشد انسان و نزدیکتر شدن مرتبه‌ی وجودی‌اش به کمال (خداوند متعال) می‌گردد، بدیهی است که باید از این گونه امور پرهیز نماید. لذا فرمود این کارها را انجام نده. یعنی «حرام» اعلام نمود.

### طهارت، وضو، نماز و غسل:

مسلمان و کسی که خود را بنده‌ی او می‌بیند، می‌داند که اموری چون طهارت، نماز و غسل برای او واجب است و می‌داند که نماز معراج مؤمن است و احکام، آداب، بایدها و نبایدهایی دارد که از جمله‌ی آنها «وضو و غسل» می‌باشد و نیز می‌داند که اگر چیزی مانع از رسیدن آب به محل وضو و یا غسل گردد، وضو و غسلش صحیح نیست. حال چه الزامی دارد که حتماً یک مانع ایجاد کند و بعد دنبال راه‌کار بگردد؟ مگر این مانع چقدر می‌ارزد؟! و یا مثلاً می‌داند که زن باید مقابل نامحرم زینت نکند و اگر زینت داشت، آن را بپوشاند؛ پس چه الزامی دارد کاری کند که یا او را به حرام می‌اندازد و یا برایش مشقت‌ساز می‌گردد؟!

کاشت ناخن، یک خواسته است، یک تمایل است، گاهی برای زیبایی است و گاهی برای عقب نماندن از مُد و به ندرت به خاطر نداشتن ناخن؛ لذا فی نفسه اشکالی ندارد؛ اما اگر مزاحم وضو، غسل و نماز است، کدام را باید ارجح شمرد و انتخاب نمود؟

### احکام (استفتائات):

با توجه به این که موضوع کاشت ناخن، اخیراً بسیار مُد شده و مورد سؤال دوشیزگان و بانوان گرامی - که در ضمن مقید به رعایت احکام و عبادات و از جمله نماز هستند قرار گرفته است -، بخشی از احکام مربوطه ذیلاً ایفاد می‌گردد:

### آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:

**سوال:** کاشت ناخن مصنوعی برای بانوان چه حکمی دارد؟

**جواب:** کاشت ناخن فی نفسه اشکال ندارد و با فرض صدق زینت، باید از نامحرم پوشانده شود.

**سوال:** اگر کسی ناخن مصنوعی بکارد، برای وضو و غسلش چه باید بکند؟

**جواب:** در صورت کاشت ناخن، برای وضو و غسل باید مانع - ولو با صرف هزینه‌ی ممکن - برطرف گردد و چنانچه می‌داند امکان برطرف کردن آن نیست و یا رفع آن با مشقت غیرقابل تحمل همراه بوده و یا ضرر قابل توجهی دارد، در وقت نماز باید وضو یا غسل را انجام دهد سپس مبادرت به این کار کند و وضو و غسل‌های

بعدی را باید به صورت جبیره انجام دهد (یعنی با دست مرطوب مانع را مسح نماید)؛ اما در صورتی که امکان برطرف کردن آن - ولو در روزهای بعد - باشد و برطرف نکند، وضو و غسل جبیره باطل خواهد بود.

### آیت الله العظمی سیستانی:

**سوال:** برخی خانمها ناخن‌هایشان را به قصد آرایش از حد طبیعی بلندتر می‌کنند و چون گاهی اوقات آنها می‌شکنند، طبیبان روکشی تجویز می‌کنند که تا پاسی از روز روی ناخن‌ها می‌ماند و با علم به این که آن روکش و یا لاک و "مانکور" مانع از رسیدن آب به هنگام غسل و وضو به ناخن‌هاست آیا استفاده‌ی خانمها از چنان روکش، لاک و یا مانکور جایز است و وضو و غسل با آن چگونه است؟

**جواب:** غسل و وضو با چنان چیزی که مانع از وصول آب می‌شود صحیح نیست و ناگزیر باید آنها را برای انجام غسل و وضوی صحیح زایل و پاک کرد و قصد آرایش، مجوز چنان کاری نمی‌شود.

### آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:

**سوال:** کاشتن ناخن برای زنان چه حکمی دارد؟

**جواب:** کاشتن ناخن به صورتی که برای وضو و غسل نتوانند آن را بردارند اشکال دارد ولی چنانچه شخصی مرتکب این عمل شده باشد، در صورت امکان، ناخن مصنوعی را بردارد و وضو و غسل به نحو معمول انجام شود و در صورت عدم امکان برداشتن ناخن، با همان حال وضو و غسل به عنوان جبیره انجام شود و احتیاطاً تیمم هم بکند.

### آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

**سوال:** لطفاً بفرمایید کاشت ناخن توسط بانوان چه حکمی دارد و آیا می‌توان با این نوع ناخن وضو گرفت و غسل کرد و نماز خواند؟

**جواب:** کاشت ناخن مانع رسیدن آب به عضو می‌شود و وضو و غسل با آن باطل است.

### آیت الله نوری همدانی:

**سوال:** آیا کاشت ناخن مصنوعی جایز است؟

**جواب:** جایز نیست.

### آیت الله العظمی وحید خراسانی:

**سوال:** آیا کاشت ناخن مصنوعی جایز است؟

**جواب:** چون زیرش آب نمی‌رود جایز نیست.

**مرحوم آیت الله العظمی بهجت<sup>(ره)</sup>** برای کسانی که با اجازه‌ی مرجع زنده، در تقلید ایشان باقی مانده‌اند:

**سوال:** اخیراً افرادی که فاقد ناخن هستند، به وسیله‌ی پیشرفت علم پزشکی می‌توانند ناخن مصنوعی بکارند؛ حکم شرعی کاشتن ناخن مصنوعی را بیان فرمایید.

**جواب:** شخصی که اصلاً ناخن ندارد و می‌خواهد ناخن مصنوعی بکارد، آن ناخن جزو بدن او نمی‌شود، چون رشد و نمو ندارد و از اول این کاشتن جایز نیست، چون اضطرار ندارد.

**سوال:** در هر حال اگر کسی ناخن مصنوعی بکارد، وظیفه‌اش در وضو و غسل چیست؟

**جواب:** در وضو و غسل اشکال پیدا می‌شود و در داخل وقت نماز، ضایع نمودن امر واجب محسوب می‌شود و قبل از وقت نماز هم خلاف احتیاط است؛ ولی اگر این کار را کرد و هنگام وضو یا غسل امکان بیرون آوردن آن نبود، باید در مسح و غسل عمل به جبیره کند.

**سوال ۱۹:** آیا احترام گذاشتن و مقدس شمردن صلیب و نیز به همراه داشتن آن به عنوان یک نماد مقدس، به لحاظ عقلی و شرعی اشکال دارد؟ نماد اسلام چیست؟ (روانشناسی/اوتوا) (۵ مهر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که هم به لحاظ عقلی و منطقی و هم به لحاظ شرعی اشکال دارد؛ که توضیح داده خواهد شد. اما ابتدا دقت شود که مقوله‌ی «احترام» با مقوله‌ی «مقدس» شمردن، کاملاً متفاوت است:

#### احترام:

یک موقع گفته می‌شود که نزد شخص یا جمعیتی، یک شخص دیگر، یا نمادی یا شیئی و گاه حتی یک حیوانی محترم است، بدیهی است که اگر ضرورت عقلی و شرعی نداشته باشد، بی‌احترامی به آن درست نیست.

اما یک موقع گفته می‌شود که چون نزد گروهی محترم است، ما نیز باید احترامش را رعایت کنیم. در اینجا باید دقت شود که «بی‌احترامی» نکردن، با احترام گذاشتن مانند آنان، متفاوت است. ممکن است عده‌ای برای یک بُت احترام قائل باشند، چنانچه در هندوئیسم و بودیسم و ... بسیار است، خُب این دلیل نمی‌شود که ما نیز به آن بُت احترام بگذاریم. چرا که اساساً بُت احترامی ندارد.

گاهی نیز به ضرورت عقل و شرع لازم می‌شود که نسبت به شخص یا چیزی که نزد دیگران محترم است، تعرض هم بشود. مثل آن که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بت‌شکنی می‌کند تا شاید عقل‌های خفته بیدار شوند و بفهمند که یک مجسمه‌ی دست‌ساز هیچ خاصیتی ندارد، چه رسد به این که تحت عنوان معبود و إله، مورد پرستش قرار گیرد. لذا گاه حتی شکستن حرمت کاذب و القای یک محترم مصنوعی، لازم و واجب نیز هست. چنانچه مستکبرین عالم و طواغیت عصر، نزد بسیاری محترم هستند، اما نه تنها اصلاً لازم نیست که نزد مسلمین نیز محترم باشند، بلکه باید دشمن قلمداد گردند، چرا که دشمن هستند.

#### تقدس:

مقوله‌ی «تقدس» کلاً متفاوت است. مقدس کسی یا چیزی است که مرتبط به عالم «قدس» باشد و «الله سبح قدوس» به آن تقدس بخشیده باشد، نه این که هر کس هر شخصی یا چیزی را در وهم خود مقدس شمرد، آن حتماً مقدس باشد یا دیگران نیز مجبور باشند آن را مقدس بشمارند.

ما در اسلام زمان‌های مقدس، مکان‌های مقدس، کتاب مقدس، شخص مقدس و حتی اعمال مقدس داریم، اما چون مربوط به عالم قدس است و خداوند قدوس به آنها تقدس بخشیده است، مقدس هستند. حالا اگر یک عده‌ای (هر چند زیاد)، گاو پیشانی سفید، یا آب رودخانه، یا بت‌های یک معبد، یا حتی مجسمه‌ی آلت تناسلی مرد را مقدس برشمردند، دلیل نمی‌شود که آن مقدس قلمداد شود، به ویژه از ناحیه‌ی پیروان ادیان الهی و بالاخص از ناحیه‌ی مسلمین.

#### صلیب:

احترام گذاشتن به مسیحیان عالم، مانند احترام گذاشتن به هر آدمی، مبین شعور و ادب و اخلاق یک انسان متعالی است، اما محترم و مقدس شمردن «صلیب»، حتی از ناحیه‌ی مسیحیان نیز جای تعجب دارد و حتی یک سفاهت نیز به نظر می‌رسد!

اگر از آنها بپرسید: «صلیب چیست و چرا نزد مسیحیان محترم و مقدس است؟»، خواهند گفت: «چون بر اساس اعتقاد ما، حضرت مسیح (علیه السلام) را به صلیب کشیده‌اند؛ خُب حالا چنین صلیبی چه چیز خوبی است که مورد احترام قرار گرفته و مقدس نیز شمرده شود؟ آیا این القای تبلیغاتی دشمنان مسیحیت و همان یهودیان صهیونیسم مآب در گذشته و حال نیست؟!»

**لحاظ عقلی و منطقی:**

اگر گفته شود: عصای حضرت موسی (علیه السلام) محترم و مقدس است، چرا که معجزه‌ی الهی به دست او بود و با آن بحر را شکافت تا فرعون و جنود ظالمش غرق شوند، عقلانی و منطقی است - اگر گفته شود: دست حضرت مسیح (علیه السلام) محترم و مقدس است، چرا که نه تنها عضوی از بدن مطهر یک پیامبر خداست، بلکه «ید بیضای الهی» نیز بوده و با آن کور و پیس و بیمار را شفا داده و مرده زنده می‌کرد است، عقلانی و منطقی است - یا بگویند: ذوالفقار حضرت علی (علیه السلام) محترم و مقدس است، چرا که با آن علیه ظلم و ظالمین و کفار لجوج و عنود و جانی جهاد می‌کرد و ندایی جبرئیلی و قدسی «لا فتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» داریم، عقلی و منطقی است، اما اگر گفته شود که شمشیر ابن ملجم محترم و مقدس است، چون فرق حضرت علی (علیه السلام) را شکافت، یا خنجر شمر محترم و مقدس است، چون با آن سر سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) از بدن مبارکش جدا شد و یا تیر سه شعبه‌ی حمله محترم و مقدس است و ... چه می‌گوییم؟ آیا باز هم عقلانی و منطقی است؟!

مسیحیان می‌گویند: حضرت مسیح (علیه السلام) توسط دشمنانش به صلیب کشیده شد، پس این صلیب باید منفور باشد نه محبوب و باید نماد جهل، ظلم و جنایت باشد، نه نماد یک دین و پیامبر الهی (E)!

**لحاظ شرعی:**

بدیهی است که یک موحد و یک مسلمان، نه تنها باید عقل و شعور و وحی را ملاک قرار دهد و از کار عبث و بیهوده پرهیز نماید، بلکه نباید خود را به شکل غیرمسلمانان درآورد و یا با حمل یا آویزان کردن نمادهای آنان، به مبلغی ناخواسته برای آنها و انحرافاتشان مبدل گردد. لذا تشبث به کفار و غیرمسلمانان اشکال دارد.

**نماد اسلام:**

نه اسلام و نه هیچ دین دیگر الهی، یک علامت را نماد دین الهی خود معرفی ننموده است. این علامت‌های نمادین همه اعتباری و دست‌ساز دیگران است.

نماد اسلام، در درجه‌ی اول «انسان کامل» است که مظهر اتم اسمای الهی است، یعنی تجلی علم، قدرت، جمال، رحمت، رأفت و سایر اسمای خداوند متعال است و برای ابلاغ وحی، هدایت، رشد و الگو قرار گرفتن، از سوی خداوند متعال برگزیده (مصطفی) شده است و جهت رشد انسان، اطاعت و تبعیت از او واجب شده است.

انسان نمی‌تواند مطیع، تابع و پیرو اشکال، علامات، مجسمه، گاو پیشانی سفید، گوساله‌ی سامری و ... باشد، بلکه فقط می‌تواند از «انسان» تبعیت کند، خواه «انسان فاسد و فاسق» و خواه «انسان کامل». لذا در قرآن کریم به امام حق و امام باطل تصریح شده است.

خداوند متعال انسان کامل، یعنی حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله) را برای هر کس که به خدا ایمان دارد و به معاد اعتقاد دارد، به عنوان بهترین نماد و الگو معرفی می‌نماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب، ۲۱)

ترجمه: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

پس از ایشان نیز هر انسانی که کاملتر باشد، اسوه و نماد است، که از اهل عصمت و امامان (علیهم السلام) شروع می‌شود، تا دیگر مؤمنین. هر کس که کاملتر بود، او نماد است و هر مسلمی خودش باید یک نماد اسلام باشد. چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: خدایی باشید، برای خدا تلاش و جهاد کنید، چرا که خداوند متعال شما را مسلمان نامیده است و رسولش را شاهد شما و شما را شاهد تمامی مردم جهان قرار داده است:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (الحج، ۷۸)

ترجمه: و در راه خدا چنان که حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری.

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۲۰:** چند سؤال در خصوص آداب هیئت و عزاداری (به لحاظ احکام و اخلاق) داشتیم. در مورد برخی شعارها مثل (انا کلب الحسین ع)، یا برخی رفتارها مثل برهنه شدن. (کاردانی ساختمان/رودسر) (۱۶ مهر ۱۳۹۲)

در متن سؤال آمده است:

- ۱- استفاده از الفاظ و صفاتی که خود را به حیوانات نسبت دهیم مانند: (من سگ کوی حسینم و انا کلب الحسین و ...) چه حکمی دارد؟
- ۲- استفاده از الفاظ جنون و دیوانگی مانند: (دیوانگی من به کسی ربط ندارد و من مست حسینم و...) حکمش چیست؟
- ۳- توضیحاتی در مورد لطمه زدن رو بفرمایید.
- ۴- توضیحاتی پیرامون لخت شدن در مراسم سینه زنی. (چه نامحرم باشد و چه نباشد)
- ۵- لعن خلفا اهل سنت در مراسم عزاداری.
- ۶- هروله و احکام پیرامون آن.
- ۷- گفتن ذکر حسین توسط مداحی دیگر همراه مداحی شور \*\*\* لطفاً حتماً هم از نظر احکام و هم از نظر اخلاقی با توضیحات بفرمایید

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برای بررسی این مباحث که اتفاقاً بسیار هم در اذهان عمومی (به ویژه جوانان و نسل جدید) مطرح شده است و گاه نیز مورد سوءاستفاده‌ی مخالفان عزاداری‌ها قرار گرفته است، لازم است به چند نکته‌ی اساسی دقت شود:

**الف -** قبل از هر چیز باید توجه شود که «عزاداری»، چه برای اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد و چه برای اقوام و نزدیکان، یک رسم است، لذا به آن «مراسم عزاداری» اطلاق می‌گردد؛ و مراسم‌ها نیز همیشه پیرو آداب، فرهنگ‌ها و رسوم (مراسم) اقوام و اُمم می‌باشند و نمی‌توان از همه خواست که یک فرهنگ و آداب واحد داشته باشند و آن هم الزاماً منطبق با فلسفه، حکمت، عرفان و ... باشد. اما رعایت احکام ضروری است.

مراسم، بیان و ظهور احساسات است. لذا از اهل بیت (ع)<sup>(۴)</sup> منقول است که فرموده‌اند: «برای ما همان‌طور عزاداری کنید که برای خودتان می‌کنید».

ابو هارون مکفوف می‌گوید: خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم (ظاهراً در ایام سوگواری). امام به من فرمود: «برایم شعر بخوان». پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: این‌طور نه، همان‌طور که (برای خودتان) شعرخوانی می‌کنید و همان‌گونه که نزد قبر حضرت سیدالشهدا مرثیه می‌خوانی. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷)

بدیهی است که «شعر» زبان حال است، زبان استعاره است و کسی نمی‌تواند بگوید، چرا گفتم، شمع، مجنون، مستی، جام شراب و ... اینها یا با منطق منافات دارد یا با احکام و اخلاق اسلامی. در اشعار و مداحی برای امام حسین (علیه السلام) نیز چنین است.

**ب -** بدیهی است که اغلب اوقات، رسم و رسوم‌ها نه تنها متفاوت است، بلکه شاید ایجاد سوءتعبیر یا خدایی ناکرده سوءقضاوت نیز بنماید. خب در اینجا عزاردانان، باید هنر تبلیغات و مخاطب‌شناسی نیز داشته باشند و هر رسمی را هر جایی انجام ندهند. به عنوان مثال: رسم جنوبی‌ها این است که روز عاشورا (و حتی در عزای پدر و مادر) روی سر و شانه‌های خود کمی گِل می‌مالند و اتفاقاً رسم زیبایی هم هست که

معنای خاصی را جلوه می‌دهد، حال فرض کنید که یک گروه عزادار جنوبی در برلین یا نیویورک باشند و بخواهند با سر و صورت و لباس گلی در جامعه حاضر شوند!

یا همچنین گروهی از شیعیان هندوستان رسم دارند که روز عاشورا راهی جدول شده به طول ده، بیست یا حتی سی متر درست می‌کنند و داخل آن هیزم ریخته و آتش می‌زنند، هنگامی که کاملاً سرخ شده، از کودک تا پیرمرد با ذکر یا حسین<sup>(ع)</sup>، با پای برهنه از روی آن عبور می‌کنند. خب، این کار را اگر در تهران بکنند، به مرتاضبازی تعبیر می‌شود نه به عزاداری و از نظر فقهی نیز این کار از مظاهر عزاداری نیست، همان‌طور که حمل عَلم (آن هم به شکل‌های جدید که به جای پرچم حضرت عباس<sup>(ع)</sup>، شبه صلیب است و تیغه‌های شکل خاج دارد) جزو دین و از ضروریات عزاداری نمی‌باشد. پس، زمان‌شناسی، مکان‌شناسی، مخاطب‌شناسی و ... همه از هنرهای است که عزاداران باید در نظر بگیرند تا این شعایرشان تأثیر مثبت بگذارد.

**ج -** در عین حال هیچ یک از آداب و رسوم مستقل [چه در سرورها و چه در عزاداری‌ها] نباید با شئون اسلامی، احکام شرعی و اخلاق دینی و انسانی مغایرت داشته باشد. لذا به طور کلی هر کلام یا رفتاری که سبب وهن (توهین) اسلام و تشیع شود، اشکال دارد، هر چند آن کار در زمان یا مکان دیگری بلا اشکال بوده باشد، مثل قمه زدن. بدیهی است اگر شما در یک کشور اروپایی، گوسفندی را مقابل دسته‌ی عزاداری قربانی کنید، سازمان حمایت از حیوانات از شما شکایت کرده و پلیس نیز شما را بازداشت می‌کند و اذهان عمومی نیز منجر می‌گردد.

**د -** بدیهی است که امام حسین و خط سیدالشهداء<sup>(علیه‌السلام)</sup> در طول تاریخ، «کلب = سگ» لازم ندارد، بلکه انسان‌های موحد، مؤمن، مسلمان، مجاهد، بصیر و از جان گذشته می‌خواهد. پس اگر یکی در شعری، در استعاره‌ای و ادبیاتی از این واژه استفاده کرد، دلیل نمی‌شود که شعاری عمومی شود و هیئاتی به نام «اکلاب» درست شود و یا شیعیان عزادار به گردن خود قلاده ببندند و با دست خود زنجیر آن را گرفته و دور هیئت بگردند ... و احياناً واقواق هم بکنند، اینها همه خرافات، وهن اسلام و تشیع و عزاداری است، پس قطعاً حرام است.

اما، نمی‌شود گفت که کسی نام هیئتش را مثلاً «دیوانگان حضرت زینب<sup>(ع)</sup>» نگذارد. اگرچه الفاظی چون: عاشقان، پویندگان، رهروان و ... خیلی بهتر است، اما لفظ «مجنون» نیز در ادبیات ما، بیشتر به معنای «عاشق وارسته» است، نه دیوانه‌ای که عقل و مشاعر خود را از دست داده است.

## احکام:

پس، با توجه به نکات فوق:

- \* هر رفتار و گفتاری که وهن اسلام باشد (چه در جشن و عزاداری و چه هر زمان دیگری)، حرام است.
- \* در اشعار مداحی و روضه‌خوانی، نباید از ناحیه‌ی خود حادثه‌سازی گردد، بلکه باید فقط همان که در مقاتل معتبر درج شده است بیان گردد. البته ممکن است که همان حوادث در ابیات و با ذوق‌های متفاوت بیان گردد، یا شعری زبان حال باشد.
- \* نسبت دادن سگ ... «کلب» به یک شیعه، آن هم شیعه‌ی عزادار، یعنی شیعه‌ی در میدان، درست نیست و اگر به صورت شعار درآید و جریان‌سازی کند، همان وهن اسلام و تشیع است که حرام می‌باشد. دقت شود که اهل عصمت<sup>(علیهم‌السلام)</sup> آمده‌اند و با ایثار جان کوشیده‌اند که آدم بسازند، این انسان تابع نفس حیوانی را آدم کنند، و برای سگ‌پروری نیامده‌اند و شهید نشده‌اند.
- \* برهنه شدن در عزاداری نیز اشکال ندارد و البته که نباید در مقابل نامحرم یا انظار عمومی (مثلاً خیابان) باشد. پس اگر عزاداران برهنه شدند، یا باید پرده‌ای باشد و یا بانوان از مجلس خارج شوند. البته یادآوری می‌شود که برهنه شدن، حُسن خاصی هم ندارد، لذا گفته‌اند: بهتر آن است که با لباس عزاداری باشد. ولی اشکالی هم ندارد.



ذیلاً چند پاسخ به استفتائات در خصوص برهنه شدن یا گفتارها و رفتارهای دیگر در مراسم عزاداری ایفاد می‌گردد که پاسخ مابقی سؤالات از این قبیل نیز باشد:

**سوال:** بالا و پایین پریدن در هنگام سینه‌زنی (هروله) چه حکمی دارد؟

**پاسخ:** آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: شایسته است مؤمنان از هر کاری که مناسب با مجالس عزاداری حضرت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> نمی‌باشد، خودداری کنند و حرکات مذکور هم اگر موجب وهن مراسم عزاداری نشود، اشکال ندارد.

**سؤال:** حکم فقهی حضرتعالی درباره‌ی برهنه شدن در هنگام سینه زنی چیست؟

**پاسخ:** آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: در صورتی که نامحرم نباشد و مستلزم مفسده نباشد، برهنه شدن و سینه زدن جایز است.

**سؤال:** خارج از حکم فقهی برهنه شدن، توصیه‌ی حضرتعالی برای عزاداران چیست؟ برهنه بشوند یا با پیراهن و زیر پوش سینه بزنند؟

**پاسخ:** آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: مناسب است با لباس عزاداری انجام بگیرد.

### لطمه زدن:

آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: لطمه زدن در عزاداری اگر ضرر قابل توجهی بر بدن داشته باشد و یا موجب وهن مذهب یا مؤمنین یا مراسم عزاداری معصومین<sup>(علیهم السلام)</sup> باشد، جایز نیست و در هر حال بهتر است مؤمنین مراعات شئون عزاداری معصومین<sup>(علیهم السلام)</sup> به ویژه سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین<sup>(علیه السلام)</sup> را بنمایند.

### شعائر و رفتارهای اختلاف‌انگیز:

آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین گردد، شرعاً حرام اکید است.

(فتاوی‌ای سایر مراجع عظام نیز تفاوت مغایری ندارد.)



**سوال ۲۱:** آیا نگاه به نامحرم، بر زندگی و آینده انسان، به ویژه در ازدواج تأثیر سوء می‌گذارد؟ (۲۴ مهر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در این عالم هیچ عمل (رفتار و گفتاری) خوب یا بدی وجود ندارد که بر ساختار شخصیتی و شاکله‌ی انسان و حتی محیطش تأثیر نگذارد و همچنین هیچ عملی وجود ندارد که عکس‌العمل، بازتاب یا نتیجه‌ای نداشته باشد. اگر نوشیدن یک جرعه آب، بر روح، روان، جسم، اخلاق، سلامت و بالتبع رفتار آدمی تأثیرگذار است، پس به طور قطع و یقین سایر رفتارهای خوب و بد نیز بر تمامی وجود انسان و زندگی دنیوی و اخروییش تأثیر می‌گذارد. از این رو خداوند متعال برای انسان توسط انبیایش «شریعت = قوانین، احکام، بایدها و نبایدها» را وضع و ابلاغ نمود تا انسان، باورها، اعتقادات، رفتارها و گفتارهایی داشته باشد که سبب رشد او گردد و از آنچه موجب سقوط و هلاکتش می‌گردد، پرهیز نماید.

نگاه به نامحرم [چه پسر به دختر و چه دختر به پسر] نیز تأثیرات سوء بی‌شماری در ساختار شخصیتی، زندگی آینده و البته ازدواج دارد و به همین دلیل اکیداً حرام شده است. از جمله:

**الف -** کسی که به نامحرم نگاه می‌کند، به یقین، به ایمان، فضایل، عقل، علم و سایر ارزش‌های او نگاه نمی‌کند، بلکه به شکل صورت و اندام او نظر می‌اندازد. یعنی نگاه ربه یا شهوت‌آلود. این نگاه نه تنها اهانت و جسارت به طرف مقابل است و سوءاستفاده‌ی از اوست، بلکه سبب تحریک بی‌جهت شهوت و وارد کردن فشار مضاعف غریزه جنسی می‌گردد که عواقب روحی، روانی و جسمی خود را در پی دارد و چه بسا به رفتارهای ناصحیح و مضر منجر گردد.

**ب -** از ابتدایی‌ترین آثار سوء «هیزی»، زدودن ایمان، افت شخصیت، ذلیل و تسلیم هوای نفس شدن، له کردن ارزش‌های فردی و اجتماعی و قرار گرفتن در مسیر گمراهی شخص هیز است که قطعاً در تمامی شئون زندگی حال و آینده‌ی او اثری تخریبی می‌گذارد.

**ج -** شخص هیز، خیال‌پرداز و اوهام‌گرا می‌شود. چرا که تصویر آنچه دیده و موجب تحریک و لذتش گردیده، در ذهنش باقی می‌ماند و دائم برایش داستان ذهنی مصور می‌سازد که هیچ واقعیت بیرونی ندارد و همین امر، ذهن و فکر او را تخریب می‌کند و استعدادها، امکانات و ظرفیت ذهنش را برای سیر در حقایق عالم هستی و فهم درست، اشغال می‌نماید.

**د -** شخص هیز، انتخاب خود را بر محور «ظاهر» قرار می‌دهد و عقل، منطق و اراده‌ی خود را در «انتخاب»، به تسلیم نفس درمی‌آورد. چنین شخصی، در تمامی انتخاب‌هایش، از انتخاب دنیا گرفته تا آخرت، از انتخاب یک لباس گرفته تا شغل و بالاخره تا انتخاب همسر و شریک زندگی، ظاهرین است و همین امر موجب سقوط و هلاکتش می‌گردد.

**ه -** کسی که عادت به هیزی کرده است، پس از ازدواج نیز نمی‌تواند این عادت را کنار بگذارد. حال عاقبت زندگی زن متأهلی که به مردان و مرد متأهلی که به زنان نگاه می‌کند چه خواهد بود؟ معنویت، معرفت، عشق، وفا، عفت و صداقت، در زندگی آنان چه جایگاهی خواهد داشت؟

**و -** شخص هیز، تنوع طلب می‌گردد، چرا که موضوع هیزی او محدود نمی‌باشد. از صبح تا شب و شب تا صبح می‌تواند به انواع مردان و زنان نگاه شهوت‌آلود داشته باشد. بدیهی است که همسر واقعی او، نمی‌تواند مصداق و جایگزین تمامی صور و هیاکل و حالاتی باشد که او دیده و لذت برده است، لذا نه تنها همسرش در نظر او جاذبه‌ای نخواهد داشت، بلکه دائم قیاس کرده و ضمن توجه به کاستی‌های او، هواسش در پی انواع زیبایی‌هایی است که دیده و می‌بیند. او منتظر است که هر چه زودتر از همسرش دور شود و به دیدن انواع صورت‌ها و هیکل‌ها بپردازد. آیا این زندگی خوب است و پایدار می‌ماند؟!

در آلمان طبق یک تحقیق آماری دریافته‌اند که (به ویژه در شهرهای بزرگ) بیش از ۷۰٪ از مردان و زنان، به یکدیگر خیانت می‌کنند و در بررسی علل و عوامل این خیانت، مشخص گردید که ارائه‌ی رایگان جاذبه‌های

جنسی زنانه در انظار عمومی و نیز هیزی کردن مردان، از عوامل بروز این ناهنجاری فردی، خانوادگی و اجتماعی می باشد. (لینک گزارش).

از این رو، خداوند متعال ضمن آن که به مردان و زنان دستور ایمان، عفاف، اخلاق و تقوا داد و ملزومات آن چون پوشش را [به مرد و زن] واجب نمود، امر نمود تا زن و مرد چشم از نامحرم بپوشند و هیزی نکنند:

### مردان مؤمن:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (النور، ۳۰)

ترجمه: به مردان باایمان بگو که چشمان خود را (از آنچه دیدنش حرام است) فرو بندند، و عورت های خود را (از این که در معرض دید قرار گیرد یا دچار فحشا و گناه شوند) حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است. همانا خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است.

### زنان مؤمنه:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (همان، ۳۱)

ترجمه: و به زنان باایمان بگو که چشمان خود را (از نگاه به عورت غیر و بدن مرد اجنبی یا هر نوع نگاه شهوت آلود) فرو بندند و عورت های خود را (تمام بدن را غیر از صورت و دست ها، از این که در معرض دید اجنبی قرار گیرد) حفظ کنند، و زینت های (اندام و آرایش) خود را آشکار نسازند، جز آنچه (بر حسب ضرورت عرفی) پیداست (مانند لباس های رو و صورت و دست ها)، و باید روسری های خود را بر روی گریبان ها بزنند (تا گردن و سینه پوشانده شود)، و زیور (و جاهای زیور) را بر کسی آشکار نسازند جز بر شوهرانشان یا پدرانیشان یا ...

**ز -** بی تردید کسی که هیزی می کند، دوست دارد تا آحاد جامعه به گونه ای باشند که او بتواند هیزی کند و از هیزی خود لذت هم ببرد. پس خواهان فساد و فحشا در جامعه است، خائن به خود و دیگران است و طرفدار ضایع شدن تمامی حقوق و ارزش ها و اخلاق فردی و اجتماعی می باشد. آیا او می تواند زندگی خوبی داشته باشد و همسر خوبی انتخاب کند و با او نیز خوب زندگی کند؟!

**سوال ۲۲:** سخنگوی خانه موسیقی اخیراً مطرح کرده «ما روایتی در مورد حرمت موسیقی نداریم؟ و به خوانندگی زنان مجوز داده شود». آیا روایت نداریم؟ چرا خوانندگی زن حرام است؟ (مربی کودک و نوجوان/قم) (۳۶ مهر ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نمی‌دانیم ایشان این سخن را گفته یا خیر (فردا تکذیب نکند که من نگفتم یا چنین نگفتم) و یا اگر گفته باشد، چه بیانی گفته است و یا اساساً او کیست؟ اما اگر او یا هر مسئول و غیرمسئول دیگری چنین گفته باشد، سخن این است که از کی تا به حال «سخنگوی خانه موسیقی یا هر مسئول دیگری»، مجتهد و فقیه شده‌اند؟! هر چند که مجتهد نیز شده باشند، فقط می‌توانند در مسائل شخصی به خودشان اجتهاد کنند، اما نمی‌توانند [به ویژه در مسائل اجتماعی و اداری]، صدور حکم کنند و مردم نیز مقلد آنها نمی‌باشند. حتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز مجتهد و فقیه نیست و چنین اجازه‌ای ندارد، چه رسد به یک سخنگو. حتی نمایندگان مجلس که قوانین را وضع می‌کنند، تأیید انطباقش با قانون اساسی و نیز احکام شرعی، با فقهای شورای نگهبان است که فقیه هستند، نه با خودشان. قبول نداشتن اسلام و احکام اسلامی یک بحث است، اما انتساب نظرات و امیال شخصی به اسلام مبحث دیگری است. این مسئله بسیار مهمتر از حرام بودن یا نبودن «خوانندگی زن یا مرد» است، چرا که سبب تحریف و ایجاد انحراف در اذهان عمومی می‌گردد.

در جهان امروز، حتی اجازه‌ی اظهار نظر به یک غیرحرفه‌ای در بازی فوتبال یا والیبال را نمی‌دهند و البته درست هم همین است، اما به اسلام که می‌رسد، همه نه تنها نظر می‌دهند، بلکه مجتهد شده و فتوا و حکم نیز صادر می‌نمایند؟!

حال، ما (فقها، مسئولین، مردم و همه‌ی مخاطبین) باید در مقابل این اظهارنظرهای جاهلانه چه کنیم؟ با یک سخنگو وارد مباحثه‌ی فقهی شویم که آیا روایتی در حرام بودن خوانندگی زن داریم یا نداریم؟ یا اگر داریم روایت صحیح است یا مرسل یا غیرمؤثق؟ و آیا متواتر است یا واحد؟ آیا می‌توان به استناد آن روایت، حکمی را استنباط و استخراج نمود یا خیر و آن حکم چه می‌تواند باشد؟

حالا اگر ما از معصومین (علیهم‌السلام) احادیث و روایاتی بیابیم، چه می‌شود؟ آیا هر کسی می‌تواند از آنها استنباط، استخراج و صدور فتوا و حکم نماید؟

### چند حدیث:

**\*- همانا خداوند تعالی مرا راهنما و رحمت برای جهانیان قرار داده و مرا امر کرده که مزارها و معرزه‌ها و تارها و بت‌ها و اعمال جاهلیت را از بین ببرم، به درستی که معامله و تجارت و خرید و فروش آلات موسیقی حرام است.** (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹ - مستدرک، ج ۲، ص ۴۵۸)

**\*- از عبدالله بن عباس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: برخی از اقوام هستند که قرآن را برای غیر خدا فرا می‌گیرند و از آن به عنوان وسیله‌ای از آلات موسیقی استفاده می‌کنند و با قرآن غنا می‌کنند، تا این که فرمودند این اقوام طبل و آلات موسیقی را نیکو می‌شمارند، امر به معروف و نهی از منکر را زشت می‌دانند. سپس فرمودند: اینان در ملکوت آسمان‌ها پلیدهای نجس خوانده می‌شوند. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰، ح ۲۷ - تفسیر قمی، ص ۴۲۷)**

**\*- پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله): «خمسه لا ینظر الله الیهن یوم القیمه - الی ان قال: والمغنی» (جامع احادیث، ج ۲، ص ۲۳۲).** یعنی: خداوند در قیامت به پنج طایفه نظر (رحمت) نمی‌کند و یکی از آنان مغنی (آوازخوان) است.

**\*- از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی قول زور (که در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی مبارکه‌ی حج آمده) سؤال شد، فرمودند: غناء همان قول زور و سخن باطل است ... شما را از نواختن آلات موسیقی همچون صنج‌ها برحذر می‌دارم، همانا شیطان با کسی که آن را بنوازد به سرعت همراه می‌شود، ملائکه از او فرار می‌کنند و نفرت دارند. هر که در خانه اش چهل روز طنبور (سه تار) باشد غضب الهی را به سوی خود جلب کرده است. (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۶، ح ۶)**

\*- امام صادق (علیه السلام): «الْمَغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا». یعنی: «زن خواننده و کسی که از کسب او بخورد، ملعون و مطرود از رحمت خداست». (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب ما یکتسب به، باب ۱۵، ص ۱۲۱)

«المنجم ملعون، و الكاهن ملعون، و الساحر ملعون، و المغنیه ملعونه، و من آواها و اكل کسبها ملعون، و قال<sup>(ع)</sup>: المنجم کالکاهن، و الكاهن کالساحر، و الساحر کالکافر، و الکافر فی النار؛». یعنی: منجم ملعون است، کاهن ملعون است، ساحر ملعون است و زن خواننده ملعون است و همچنین کسی که او را منزل دهد و از کسب و درآمد او مصرف کند ملعون است. و فرمود: منجم مثل کاهن، کاهن مانند ساحر، ساحر مثل کافر و کافر در آتش دوزخ است. (امع احادیث شیعه، ج ۲۲، ص ۲۴۱)

خب، حالا این چند روایت را بشنوند چه می شود؟ حرفشان را پس می گیرند یا توجیه می کنند؟

**الف -** نظم منطقی در یک جامعه وقتی حاکم می شود که اولاً هر کسی در حوزه ی مأموریت و مسئولیت خود کار کند و ثانیاً طبق فرموده ی خداوند متعال در قرآن کریم، هیچ کس در مسائلی که به آن علم ندارد، وارد نشود و همین طوری اظهار نظر نکند، چه رسد به این که با قطعیت بگوید و در نتیجه دستورالعمل نیز صادر کند که باید مجوز صادر بشود.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء، ۳۶)

ترجمه: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن (بر آن ایستادگی مکن)، زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

**ب -** به طور قطع گویندگان این قبیل سخنان، اساساً نه با اسلام و احکام اسلام آشنایی دارند و نه با موسیقی و خوانندگی و اصلاً نمی دانند آیا مطلق موسیقی حرام است یا موسیقی و خوانندگی نیز حلال و حرام دارد و مرز آنها کدام است؟ اگر از آنها پرسند: فرق طرب و غنا، و سایر موسیقی ها و خوانندگی ها چیست؟ نمی دانند. اما اجتهاد نیز می کنند!

### چند استفتاء:

\*- دفتر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی):

- اگر صدای زن به صورت غنا باشد و یا گوش دادن به صدای او به قصد لذت و ریه باشد و یا مفسده ای بر آن مترتب گردد و یا همراه با موسیقی لهوی و حرام باشد، جایز نیست.

- غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است.

\*- دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی (مد ظله العالی):

غنا حرام است، و منظور از آن سخن باطلی است که با آوازی خوانده می شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد. و همچنین جایز نیست با این گونه صدا قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند، - و بنابر احتیاط واجب - سخنانی غیر از آنچه گفته شد نیز به این گونه صدا نخوانند. و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملک گیرنده نمی شود. و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست. و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیک نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است، و غیر آن حرام نیست. و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است، و ملک گیرنده نمی شود، و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است. و شنیدن صدای زن با تهیج جنسی جایز نیست.

\*- دفتر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مد ظله العالی):

به طور کلی همه آهنگ هایی که از آلات طرب باشد حرام است و غنا یعنی دور دادن صدا در گلو و خوانندگی زن به صورت غنا و شنیدن صدای او نیز حرام است.

**سؤال:** در باب صدای غنا منظور از مفسده چه نوع فسادی است؟ (مرجع: آیت الله خامنه ای)

**پاسخ:** منظور از مفسده در این گونه مجالس این است که انسان از یاد خدا غافل شده و همین غفلت، زمینه‌ی دوری انسان از خدا و اخلاق شده و ورود به فساد و فحشا، افتادن در گناه و معصیت و انحرافات جنسی و اخلاقی به دنبال خواهد داشت.

**مرتبط:**

سوال: آیا نواختن یا گوش کردن به موسیقی و آواز مطلقاً حرام است؟ در مورد جواز یا حرمت موسیقی، خوانندگی، آواز زن، رقص، معنای لهو و لعب، شاخصه‌ها جهت تشخیص حرمت و ...، یک بار کامل توضیح دهید.

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۳:** رابطه‌ی اخلاق با احکام چگونه است؟ آیا انجام اموری که از نظر عرف زشت بوده ولی در احکام جایز است (مثل عقد موقت) امر ضداخلاقی نیست؟ (لیسانس مدیریت صنعتی/تکاب) (۲۸ مهر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تمامی احکام در اسلام اخلاقی است و اخلاق نیز با رعایت احکام محقق می‌گردد.

اخلاق در واقع همان «موضوع‌گیری» شخص در مقابل هر موضوع و مقوله‌ای می‌باشد، از توحید و خداپرستی گرفته تا ساده‌ترین امور روزمره‌ی شخصی؛ و احکام بیان‌کننده‌ی قوانین این موضوع‌گیری‌هاست، یعنی چه باید کردها و چه نباید کردها. لذا اسلام برای خوردن یک لقمه نان یا نوشیدن یک جرعه آب نیز احکام دارد، تا اخلاق محقق شود. فرمود: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق - من برای اتمام و اکمال مکارم اخلاقی مبعوث شدم» و جهان‌بینی و احکام (شرع) را آورد.

منتهی باید دقت داشت که در بسیاری از موارد، تشخیص «موضوع» و یا «آنچه در قبال یک موضوع یا یک لحظه باید و یا نباید انجام داد»، بر اساس احکام، بر عهده‌ی مکلف است. به عنوان مثال: فقه و فقیه بیان می‌دارد که «نوشیدن مشروبات سکرآور، مست‌کننده و الکلی، حرام است»، حال اگر کسی یک لیوان مایع در دست بگیرد و از فقه و فقیه سؤال کند که آیا نوشیدن این مایع حلال است یا حرام؟ پاسخ نمی‌دهد و می‌گوید: تشخیص موضوع با خودت است، اگر مصداق نوشیدنی‌های حرام باشد، حرام است، اگر مضر است نباید نوشیده شود و اگر حلال و مفید است، بدیهی است که اشکالی ندارد.

پس تشخیص به موقع تکلیف [چه باید کرد و چه نباید کرد بر اساس احکام]، بر عهده‌ی مکلف است که مستلزم تعقل، تفکر و بصیرت می‌باشد. به ویژه در اموری که مستحب، مکروه یا مباح بیان شده است، هر چند که گاه در واجبات و محرمات قطعی نیز چنین است. مثلاً دفن جسد مسلمان، واجب کفایی است. حال اگر کسی جسدی روی زمین افتاده را دید و دفن نکرد و بازگشت و از او پرسیدند: چرا دفن نکردی؟ و پاسخ داد: بیابان بود و ترسیدم حیوانات درنده به من حمله کنند - یا گفت: احتمال دادم قتلی باشد، لذا گفتم باید بیایم و به مسئولین خبر دهم! حکم درستی داده است و اگر غیر از این می‌نمود خطا بود.

در بسیاری از موارد انجام یک مستحب، می‌تواند حاکی از حماقت نیز باشد. فرض بگیرید مجلس ضیافتی است و همه دور هم جمع هستند، و کسی برود در اتاقی تنهایی بنشیند و نماز مستحبی بخواند! یا به بهانه‌ی عزاداری، بلندگوی هیئت را در کوچه گذاشته و شب و نیمه شب، با صدای بلند مداحی پخش کند و موجب آزار و اذیت همسایگان (مسلم و غیرمسلم) گردد.

در بسیاری از موارد نیز رعایت عرف (هر چند منطقی نباشد) لازم است، چرا که گاه عدم رعایت آن سبب بروز مشکلات و شائبه‌هایی می‌گردد و اسلام فرموده است که «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ» یعنی از مواضع اتهام پرهیز کنید. چرا انسان عاقل باید کاری کند که مورد اتهام بی‌مورد، شتمات یا تحقیر قرار گیرد؟!!

نقل است پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در سفری خواستند ناخن خود را بگیرند و به ایشان گفتند این قوم در فرهنگ خود ناخن گرفتن در چهارشنبه را بد و مذموم می‌دانند! نفرمود: بی‌خود می‌کنند و منطقی ندارد، بلکه فرمود: پس من نیز امروز نمی‌گیرم.

اما در برخی از موارد نیز اهمیت ندادن به عرف جامعه واجب هم می‌شود، مثل مقابله با بسیاری از خرافه‌ها. باید همان طور که دشمنان اسلام در اخلاق، ارزش‌ها و مواضع حق هنجارشکنی می‌کنند، مسلمانان علیه باطل بت‌شکنی کنند و اجازه ندهند که به هنجار، عادت، عرف و فرهنگ جامعه تبدیل شوند.

### ازدواج دائم و موقت از جمله‌ی این مصادیق است:

نیاز روحی، روانی و جسمی زن و مرد به یکدیگر، عین خلقت است و توضیح نمی‌خواهد، لذا به هر طریقی در رفع نیاز خود خواهند کوشید. وقتی خداوند متعال فرمود: ازدواج را برای تسکین قرار دادم، یعنی این آرامش روحی، روانی و جسمی، به هیچ شکل و طریق دیگری و با هیچ جایگزین دیگری حاصل نمی‌گردد.



خداوند متعال ازدواج را تنها راه درست و مفید بیان نمود و آن را بسیار بسیار آسان قرار داد. تا جایی که یک زن و مرد می‌توانند به راحتی و بدون حضور و شهود دیگران، خود را به عقد دائم یا موقت یکدیگر در بیاورند. جدایی در عقد دائم را مشکل قرار داد و جدایی در عقد موقت را آسان (پایان مدت توافق شده) نمود، تا انسان به خاطر نیازهای طبیعی‌اش نه دچار مشکل شود و نه به راحتی کیان خانواده را از هم بپاشد.

اما، اغلب آداب، رسوم و سنن ما (به ویژه در عقد دائم) که عرف شده یا حتی اگر جدید باشد، به سرعت عرف می‌شود! وارداتی، خرافی، گاه مضحک و مضر... و در نهایت تحمیل کننده‌ی هزینه‌های کلان و بالتبع بازدارنده است و نتیجه‌اش همین وضعیتی می‌شود که در بالا رفتن سن ازدواج، ازدیاد آمار طلاق و متأسفانه رواج ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری می‌بینیم.

حال، آیا نباید جوانان و البته والدین آنها، ابراهیم<sup>(ع)</sup> گونه وارد میدان شده و بت‌شکنی کنند؟! آیا نباید خلاف این خرافه‌ها و عرف‌های وارداتی موهوم عمل نمایند؟! مگر می‌شود مسلمان نمازش طبق احکام و آموزه‌های اسلامی باشد، اما ازدواجش طبق احکام و عرف و فرهنگ غرب و شرق؟!!

**ازدواج موقت نیز همین‌طور است.** چرا در عرف بد است؟! ازدواج موقت را در عرف بد کرده‌اند تا روابط نامشروع، ضروری و طبیعی و خوب جلوه داده شود! چرا باید در جامعه‌ی ما داشتن دوست دختر و پسر و روابط آزاد به هر اندازه‌ای نه تنها عرف، بلکه شاخصه‌ی تمدن، آزادی و روشنفکری باشد، اما ازدواج موقت، خلاف عرف و فرهنگ جامعه باشد؟!!

روابط جنسی زن و مرد، طبیعی‌ترین و از لازم‌ترین روابط بین آنهاست. لذا اگر فرهنگ مردم اسلامی است، باید بدانند که هیچ ضرورتی ندارد تا یک زن مجرد، مدت‌ها فشار غریزه‌ی جنسی خود را تحمل کرده و متحمل عواقب سوء آن گردد، تا حتماً مورد مناسبی برای ازدواج دائم پیدا کند. خیر؛ بلکه او می‌تواند، اجازه دارد و محق است که به راحتی و سهولت، این نیاز را مرتفع نماید. حتی راحتتر از آن که نیاز به خوردن و آشامیدن و مسکن یا پوشاک خود را مرتفع می‌نماید. آیا اسلام غیر از این فرموده است؟!!

اگر فرهنگ آنها اسلامی نیست، چطور روابط آزاد با تمامی عواقب سوء شخصی و اجتماعی‌اش را می‌پذیرند، اما قانونمندی و تعهدآوری را نمی‌پذیرند؟! پس این عرف و فرهنگ غلط، باید شکسته شود. منتهی دقت شود که هیچ دلیلی به جار و جنجال نیست. یکی از خواص و فواید ازدواج موقت، همین پنهان ماندن آن است، برای کسی که دوست دارد پنهان بماند. شاید به مصالح فردی و اجتماعی یک زن یا مردی نباشد که معلوم شود دیشب با کسی ازدواج موقت و رابطه‌ی جنسی داشته است و اصلاً به چه کسی مربوط است؟! و مگر (العیاذ بالله) روابط نامشروع را کسی می‌فهمد که ضرورت داشته باشد روابط مشروع را کسی بفهمد؟! اگر در قوانین مدنی نیز بیان شده که به ثبت برسانید، برای بهره‌مندی بیشتر از امکانات مدنی و نیز جلوگیری از مشکلات احتمالی حقوقی می‌باشد.

پس، در این مستحب باید ناهنجارشکنی کرد، باید راه کار ساده‌ی اسلام را پیش روی مردم گذاشت، تا به راه‌کارهای دشوار و مَهْلَک غیراسلام و تقلید از غرب روی نیاورند. باید ازدواج موقت باشد، تا زنا نباشد.

بدیهی است که در ازدواج - چه دائم و چه موقت - «احکام»، ضامن «اخلاق» و امنیت شخصی و اجتماعی می‌باشد.

### مرتبط:

\* [فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع \(زنا\) چیست؟ آیا اسلام هیچ محدودیتی مشخص کرده است؟ این سؤال را بسیار از ما می‌پرسند.](#)

\* [فلسفه تشریح متعه، با همان ازدواج موقت چیست؟ و اندیشمندان و علمای معاصر در این زمینه چه نظری دارند؟](#)

\* [در مورد صیغه \(ازدواج موقت\) و اقدام جوانان به این امر و مورد قبول بودن آن از نظر اسلام و نیز درباره‌ی ارتباط و دوستی با نامحرم و با روابط آزاد جنسی، به صورت شفاف و علمی توضیح دهید.](#)

\* [کلیات احکام ازدواج موقت](#)



**سوال ۲۴:** استاد ما در دانشگاه گفت: نذر کردن مثل نذر امام حسین یا سفره ابوالفضل و... در اسلام حرام است، آیا چنین کارهایی حرام است؟ لطفاً کامل توضیح دهید. (دانشجو/مشهد) (۳۱ مهر ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برخی از اساتید، وقتی سلطه‌ی خود را در کلاس، بر ذهن و فکر دانشجویی که مرعوب شده است می‌بینند، به هوس می‌افتند در اصول و فروع دین اسلام نیز وارد شده و به غیر از نظریه «به نظر من...»، فتوا نیز بدهند! و غالباً کارشان حلال کردن حرام و حرام کردن حلال خداست.

به ایشان بفرمایید که اگر «مجتهد» هستی، یعنی دروس فقه و اصول را به پایان رسانده و می‌توانی خودت از منابع مربوطه استنباط و استخراج احکام نمایی، اعلام نما و اگر مقلد هستی، یا فتوا صادر نما و یا بیان نما که آنچه را که حلال و حرام بیان نمودی، طبق فتوای کدام یک از مراجع است؟ البته گاه نیز حق و باطلی را مخلوط می‌کنند، و «کلمة الحق» را برای «یراد به الباطل» به کار می‌برند و از آیات، احادیث و احکام تفسیر به رأی می‌نمایند!

**نذر**، از احکام عبادات است و البته که عبادت و بندگی به غیر از خداوند متان، کفر و شرک است. اما معنایش این نیست که مثلاً نذر سفره‌ی امام حسین (علیه‌السلام) یا حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) شرک است. بلکه یعنی اگر نیت از این خیر به غیر از خدا باشد شرک می‌شود.

نماز عبادت است، صدقه، انفاق، خیرات، قرض الحسنه، قربانی و ... نیز عبادت است و البته که هر کدام برای غیر خدا انجام گیرد، از مصادیق شرک می‌شود؛ اما مگر کسی که نیتش خداست، صدقه یا انفاق خود را می‌برد مستقیم به خدا می‌دهد؟! خیر. بلکه به بندگان خدا می‌دهد، اما در راه خدا. یعنی نیتش از این کار خیر، جلب رضایت معبود و تقرب الهی است نه جلب رضایت طرف مقابل، جلب رضایت مردم و یا ریا.

برگزاری مجالس عزاداری یا مولودی اهل عصمت (علیهم‌السلام) نیز چون بر پا داشتن شعائر الهی است و سبب معرفی، پویایی و تبلیغ راه آنان می‌گردد نیز از مصادیق عبادت است. پس اگر کسی با نیت «قربة الی الله»، اقدام به این امور نماید، عبادت است و اگر کسی به نیت غیر خدا اقدام نماید، شرک و معصیت است.

**الف -** نذر در لغت به معنای ملزم ساختن خود بر امری است که از قبل الزامی بر انجام آن نداشته است. در واقع عبارت است از عمل نیکو، صواب و ثوابی که شخص مکلف، بر عهده‌ی خود واجب می‌سازد تا آن را برای رضایت خدا انجام دهد. حال چه نذر کند دو رکعت نماز مستحب بخواند، یا صلواتی بفرستد و چه نذر کند طعامی به مسکین دهد یا به سفره‌ی حضرت عباس (علیه‌السلام) چیزی دهد و یا حتی به سفره‌ی همسایه یا والدینش چیزی بفرستد.

**ب -** نذر از عباداتی است که در همه‌ی ادیان بوده و تأیید آن در قرآن کریم آمده است و بر انجام آن مانند انجام سایر عهود تأکید شده است و خلف در انجام آن نیز از مصادیق ستم و ظلم شمرده شده است، چنانچه می‌فرماید:

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (البقره، ۲۷۰)

ترجمه: و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.

خداوند متعال در آیات ذیل تصریح نموده است که اولاً نذر و وفای به آن از اخلاق نیکان (ابرار) است، ثانیاً رساندن خیر به دیگران از اقسام نذر است و ثالثاً باید برای خدا و بی‌منت باشد و رابعاً اجر بسیاری نزد پروردگار دارد. لطفاً با دقت آیات ذیل و سایر ثواب‌های آن را در قرآن کریم بخوانید:

«يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شِرَّةٌ مُّسْتَطِيرًا \* وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا \* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا \* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا \* وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا...» (الإنسان، آیه ۷ به بعد)

ترجمه: [ابرار همان بندگانی هستند که] به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند \* و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراك می‌دادند \* (و می‌گفتند) ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم \* ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم \* پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت \* و به [پاس] آن که صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد ... .

**ج -** البته نذر شرایط و احکامی دارد؛ مانند این که نذرکننده باید دارای شرایط تکلیف، مسلمان و دارای قصد و اختیار باشد - نذر صیغه دارد که به عربی یا فارسی نیت می‌شود - معیار متعلق نذر این است که طاعت خدا باشد نه معصیت او و همچنین برای نذرکننده مقدور باشد. در صورت عاجز بودن او، نذر منعقد نمی‌شود و اگر بعداً نیز ناتوانی پدید آید، نذر ساقط است. (رجوع شود به احکام نذر در رساله‌ها)

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۵:** در خصوص استفاده بانوان از عطر، فتوای چند مرجع را بیان نمایید، ظاهراً تفاوت‌هایی دارند.

(۱۳ آبان ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هیچ تفاوت عمده‌ای در فتاوا دیده نشده است. همه‌ی مراجع محترم گفته‌اند که استفاده از عطریات (بوهای خوش) برای زنان و دختران فی‌نفسه هیچ اشکالی ندارد و حتی برای عبادت، برای شوهر، برای محارم و ... خوب و مستحب هم هست. اما باید از این که بوی آن را نامحرم حسّ کند، اجتناب شود، چرا که به یقین اگر موجب تحریک هم نشود، موجب جلب توجه و آن هم به قصد ربه (لذت) می‌شود.

دقت گردد که هیچ انسانی حق ندارد دیگری (نامحرم) را به زور تحریک جنسی نماید، که این خود از مصادیق «ظلم» است.

متأسفانه این امور خوب بیان و تشریح نشده‌اند. اگر به راننده‌ی خودروپی متذکر شوند که صدای موسیقی را بلند کردی، این را نوعی اختناق قلمداد می‌نمایند، در حالی که مجبور کردن دیگران - به ویژه کسانی که نمی‌خواهند بشنوند - به شنیدن آن موسیقی، از مصادیق بارز زورگویی، تجاوز به حقوق و ظلم به دیگران است. و جالب آن که بدانیم در امریکا و اروپا، جرم رانندگی محسوب می‌گردد. پوشیدن لباس تحریک‌آمیز، رفتارهای تحریک‌آمیز و همچنین بوی عطر زن نیز از عوامل جلب توجه نامحرم و نیز تحریک جنسی اوست. ذیلاً فتاواي برخی از مراجع محترم ایفاد می‌گردد و البته بقیه نیز فتوای چندان متفاوتی ندارند:

۱- آیت الله العظمی خامنه‌ای:

فی نفسه مانعی ندارد ولی اگر جلب توجه نامحرم می‌کند باید از کنار نامحرم عبور نکنند.

۲- آیت الله العظمی مبشر کاشانی:

استعمال عطر و ادکلن برای بانوان چنانچه موجب جلب توجه و تحریک نامحرم شود جایز نیست. ولی استعمال خوشبوکننده و مواد ضدعرق بدن که این خصوصیت را ندارد اشکال ندارد.

۳- آیت الله العظمی صافی گلپایگانی:

جایز نیست.

۴- آیت الله العظمی مکارم شیرازی:

در مورد عطر زدن خانم‌ها در بیرون از منزل، از این کار در روایت اسلامی نهی شده است، ولی چنانچه مقدار کمی برای از بین بردن بوی عرق و مانند آن بزنند مانعی ندارد.

۵- مرحوم آیت الله بهجت<sup>(۵)</sup>:

در مواقع غیرمناسب بهتر است ترک شود، ممکن هم هست گاهی موجب تمایلات بد باشد و معرضیت فتنه و فساد داشته باشد که در این صورت جایز نیست.

۶- آیت الله روحانی:

در یک روایت نهی شده است از استعمال عطر و امثال آنها برای خانم‌ها در وقت بیرون رفتن از منزل، ولی محمول است بر کراهت، یا در صورتی که محرک شهوت باشد.

۷- حضرت آیت الله مطهری:

جایز نیست.

۸- آیت الله جعفر سبحانی:

بسمه تعالی: هرگاه در معرض نامحرم است حرام است. والله العالم

**سوال ۳۶:** استاد ما گفت: فقاہت و مرجعیت از دوران صفویه به بعد ایجاد شد و از آن زمان گفتند همه باید مرجع تقلید داشته باشند و ریشه در اسلام ندارد؟ از آن به قبل هیچ سابقه‌ای ندارد.  
(ارشد علوم سیاسی/گیلان) (۱۹ آبان ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه برخی از اساتید امسال بسیار ذوقزده شده‌اند، شمشیر از رو بسته و در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران و با بیت‌المال و امکانات مسلمین، حسابی علیه اسلام و مسلمین یکه‌تازی می‌کنند و هر چه دلشان می‌خواهد به خورد دانشجویان عزیز می‌دهند و با صحت و سقم گفتارهایشان نیز کاری ندارند. ظاهراً گوش‌های مجانی گیر آورده‌اند و می‌دانند که بالاخره دانشجو مجبور است همه‌ی این حرف‌ها را قبول کند تا نمره بگیرد.

اما نکته‌ی جالب و تأمل برانگیز این است که در انتخاب موضوع، نحوه‌ی طرح شبهه و یا مطالب غلط و نیز زمان طرح چنان هماهنگ شده عمل می‌کنند که ناخودآگاه این شائبه را به ذهن القا می‌کنند که یا حسب الامر طرح موضوع می‌کنند - یا کاملاً با هم مرتبط بوده و هدفدار برنامه‌ریزی می‌کنند - یا به یکدیگر به انحاء مختلف، از تلفن گرفته تا فیس بوک و ...، وحی (سخن سرّی، مخفی، القایی) می‌فرستند:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (الأَنْعَام، ۱۲۱)

ترجمه: و از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی (فسق) است، و مسلماً شیطان‌ها نهانی به گوش دوستان خود می‌خوانند تا با شما مجادله کنند، و اگر اطاعتشان کنید همانا شما [هم] مشرکید.

البته استاد شما یا ترم تابستانی برداشته بود یا در آن ایام به امر دیگری مشغول بود، چرا که این موضوع از ترم تابستانی امسال برنامه‌ی طرح و بحث اساتید مربوطه قرار گرفت و ایشان دیر رسیده است.

**الف -** فقه یعنی همان احکام یا حقوق و اختصاصی به اسلام و تشیع ندارد. می‌تواند فقه، احکام، حقوق یا «بایدها و نبایدها» اسلام باشد، می‌تواند فقه امریکایی، بلژیکی یا فرانسوی باشد. لذا ریشه‌ی فقاہت، مرجعیت و تقلید در آن به عقل می‌رسد؛ چرا که انسان عاقل می‌داند که وقتی تصمیم دارد کاری را انجام دهد، یا باید چند و چون آن را خودش بداند، یا به کسی که می‌داند (مرجع ذیصلاح) رجوع نماید. البته شاید استاد شما گمان دارد که قبل از صفویه همه‌ی مردم مسلمان ایران و جهان خودشان مجتهد و فقیه بوده‌اند، اما قطعاً چنین نبوده است و برای فراگیری فقه و احکامشان به مرجع ذیصلاح، یعنی فقیه، مراجعه می‌کردند.

**ب -** فقه شیعی نفرموده است که همه باید مرجع تقلید داشته باشند. بلکه فرموده است که اساساً تقلید در «اصول دین» مجاز نیست، چرا که اعتقادات تقلیدی نمی‌باشد، بلکه تحقیقی است. اما در فروع، احکام، فقه، حقوق یا همان بایدها و نبایدهای عملی، سه راه وجود دارد:

**اول** آن که خودتان زحمت بکشید و در این رشته تحصیل نمایید و متخصص شوید. در این صورت همین که به اجتهاد رسیدید، یعنی خودتان توانستید احکام را از منابع درست آن استنباط، استخراج و اجتهاد نمایید، دیگر حق تقلید از دیگری را ندارید.

**دوم** آن که اگر خودتان متخصص فقه و مجتهد نیستید، عمل به احتیاط کنید. یعنی [چنان که مشاهده می‌کنید]، فرق عمده‌ای در احکام تبیین شده توسط فقها وجود ندارد، اما اگر در مورد خاصی کسی کاری را مکروه دانست و دیگری حرام، یا کسی واجب برشمرد و دیگری مستحب، یا کسی گفت بنا بر احتیاط، اما دیگری فتوای قطعی داد، لازم است شما عمل به احتیاط نمایید و آن سختتر را برگزینید.

**سوم** آن که اگر تحصیل تخصصی در این رشته برایتان سخت است، یا ذوق و استعدادش را ندارید، یا وقتش را ندارید و عمل به احتیاط نیز سخت است، به یک فقیه واجد شرایط رجوع کنید و طبق دستورالعمل وی عمل نمایید. حال آیا این حکم عقلی تاریخیچه می‌خواهد؟! مگر در امور دیگر غیر از این عمل می‌کنیم؟

**ج -** و اما سابقه‌ی حرف نزدن و اظهار نظر نکردن در موضوعی که به آن علم نداریم (که این کاش این دسته از اساتید دست کم این حکم عقلی را رعایت کنند)، به قرآن کریم و حکم عقل برمی‌گردد نه به دوران صفویه. چنانچه فرمود:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الاسراء، ۳۶)

ترجمه: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

**\* -** و سابقه‌ی این که وقتی به چیزی علم نداری، از آن که علم دارد بپرس نیز به قرآن کریم و حکم عقل برمی‌گردد، نه دوران صفویه. چنانچه فرمود:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (الانبیاء، ۷)

ترجمه: و پیش از تو نیز نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می‌کردیم. پس اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر [و کتاب دانان] بپرسید.

**\* -** و سابقه‌ی این که به یک عده دستور داده شود تا هر کار دیگری، حتی جهاد و قتال در راه خدا و دفاع نظامی را رها کنند و برون تحصیل اصول و فقه کنند، تا بار دیگران را در این مورد به دوش بکشند و آنان را از اصول دین و احکامشان آگاه کنند، نیز به قرآن کریم و حکم عقل برمی‌گردد، نه به دوران صفویه. چنانچه به حکم عقل سلیم نیز در هر شرایطی، یک عده باید برون پزشک، یا حقوقدان یا صنعتگر، یا معلم و ... بشوند تا نیاز مردم و جامعه به آن موارد را پاسخگو باشند:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (التوبة، ۱۲۲)

ترجمه: و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی (تفقه) پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهنده باشند که آنان [از کیفر الهی] بترسند (بر حذر باشند).

**د -** و اما سابقه‌ی عملی تفقه در دین و احکام و گماشتن عده‌ای برای این امر و دستور به عموم مردم جهت رجوع به آنان نیز به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌رسد که همیشه عده‌ای را تعلیم و تربیت نموده و به اقصی نقاط گسیل می‌داشتند، تا مردم به آنها رجوع کنند.

**\* -** چنانچه امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) که البته دوران ایشان بسیار با صفویه فاصله داشته است، به قثم بن عباس، می‌نویسد: «صبح و شام بنشین و برای مردم سؤال کننده فتوا بده و جاهل را آگاه نما و با عالم مذاکره کن». (قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۲۷)

**\* -** و چنانچه امام صادق (علیه السلام)، فقهای بسیاری را تربیت و اعزام نمودند و امام حسن عسکری (علیه السلام) که ایشان نیز فاصله‌ی تاریخی زیادی با دوران صفویه داشته‌اند، شاخصه‌های یک فقیه قابل تقلید (نه هر کس که مجتهد شد و احکام دانست) را با همین واژگان مصطلح امروزی، یعنی «فقه، فقها و تقلید»، تبیین و بیان نموده و به عموم مردم، دستور تقلید از آنان را می‌دهد:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مَخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلَّهُمْ...» (وسائل الشيعة، جلد ۲۷، صفحه‌ی ۱۳۱ و ۱۴۰)

ترجمه: و اما آن کسی از فقهاء که مراقب نفس خود می باشد؛ و حافظ دین خودش می باشد؛ و مخالف هوای نفس خود است؛ و مطیع امر مولای خود می باشد؛ بر مردم واجب است از او تقلید کنند؛ و البته بعضی از فقها این گونه هستند نه همه ی آنها ...

**\*- و البته امام زمان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که ایشان نیز در سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده اند و فاصله ی بسیاری با دوران صفوی دارند، ضمن دستور رجوع به فقهای دین می فرمایند که «آنان حجت من به سوی شما هستند و من حجت خدا به سوی آنان»:**

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

(کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴)

**ه -** البته بدیهی است که تاریخچه ی تدوین هر عملی و نیز نحوه ی آموزش و نهادینه کردن آن، سیر تکاملی داشته است و علم فقه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. ولی سابقه ی آن نیز به بسیار گذشته تر از دوران صفویه می رسد.

شیخ مفید<sup>(ه)</sup> مرجع عام مردم بودند که در قرن پنجم می زیستند. شیخ طوسی<sup>(ه)</sup> نیز که در قرن پنجم می زیسته و فقیه و مرجع عالی قدری بودند و کتاب «مبسوط» در فقه شیعی را و تألیف نمودند او را شیخ الطایفه می نامیدند، چرا که شیعه و سنی از او تقلید می کردند یا شیخ صدوق<sup>(ه)</sup> که کتاب معروف «من لا یحضره الفقیه» را در فقه شیعی تألیف و تدوین نمود. او نیز در قرن چهارم می زیسته است. و همچنین علما و فقهایی چون شهید اول، شهید ثانی، علامه حلی، مقدس اردبیلی و... رحمة الله علیهم اجمعین.

اتفاقی که در دوره ی صفویه افتاد، نهادینه تر شدن دروس حوزوی بود که با توجه به تغییر جوّ اختناق سیاسی و حکومتی صورت گرفت.

از ضروریات و آثار و برکات فقاقت، اجتهاد و مرجعیت این است که هر کسی ادعای اسلام شناسی و فقاقت ننماید و از طرف خود فتوا صادر نکرده و مردم را گمراه ننماید.

**سوال ۲۷:** بسیاری از مراجع خالکوبی را حرام نمی‌دانند، اما می‌دانیم که غیر از ضرر بر بدن، از مصادیق رایج فرهنگ غرب می‌باشد. لطفاً راهنمایی کنید. (۱۹ آبان ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این دقت را داشته باشید که هر فتاویی متوجه اصل سؤال مطروحه است نه همه‌ی جوانب و حواشی آن و همیشه نیز نمی‌شود تعمیم داد.

به عنوان مثال سؤال می‌شود که آیا موسیقی مطلقاً حرام است؟ پاسخش این است که خیر؟ حالا یکی بگوید: موسیقی طرب چطور؟ موسیقی مناسب مجالس لهو و لعب چطور؟ موسیقی رایج کننده فرهنگ غربی چطور و ...؟ آن وقت می‌گویند حرام است و این حرام، به آن اشکال یا شرایط ثانوی برمی‌گردد. یا اگر پرسید که رقصیدن مطلقاً حرام است؟ پاسخش این است که خیر. اما اگر پرسید: با طرب و غنا چطور؟ مقابل نامحرم چطور؟ مناسب مجالس رقص چطور؟ با احتمال معصیت چطور و ...؟ پاسخ این است که بله حرام است. چنانچه مقام معظم رهبری، حضرت آیت خامنه‌ای در مورد رقص می‌فرمایند: «اگر رقص به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده‌ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.»

و همین‌طور آرایش‌هایی چون لاک زدن، ناخن کاشتن، تاتو و ... فی‌نفسه کار حرامی نیست، اما اگر سبب حرامی چون: ضرر، ابطال وضو و غسل و یا زینت در مقابل نامحرم و ... گردد، حرام می‌شود. پس اگر سؤال شد که خالکوبی حرام است؟ جواب این است که خیر؟ خالکوبی فی‌نفسه حرام نیست؟ اما چنانچه سؤال شود: اگر ضرر داشته باشد، اگر نقش‌های میتدل باشد، اگر رواج فرهنگ منحط غرب و شرق و ... باشد؟ پاسخش این است که: بله حرام است.

حال با این مقدمه به برخی از فتاوای مراجع معظم توجه نمایید:

**حضرت آیت الله العظمی سیستانی** (مد ظله العالی):

فی‌نفسه جایز است. (فی‌نفسه، یعنی خودش ذاتاً حرام یا از افعال حرام نمی‌باشد.)

**حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی** (مد ظله العالی):

هرگاه ضرر خاصی برای بدن نداشته باشد عکس‌های موجب فساد اخلاق در آن نباشد جایز است و در هر حال برای وضو و غسل مشکلی ایجاد نمی‌کند.

**حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی** (مد ظله العالی):

کار خوبی نیست و در بعضی موارد مانند نقش زدن اسامی مقدسه مثل اسم خدا و پیغمبران و ائمه علیهم السلام حرام است. (دقت شود که حرام نبودن، با کار خوب یا عمل صالح بودن، متفاوت است، لذا تأکید دارند که کار خوبی نیست، اما فی‌نفسه حرام نیست.)

**نوضیح:** فتاوای سایر مراجع محترم نیز تفاوتی ندارد.



**سوال ۲۸:** آیا قمه زنی در خفا یا تنهایی نیز اشکال دارد و حرام است؟ برخی عادت دارند و گمان می کنند که اگر قمه نزنند، به تکلیف و ابراز خود عمل نکرده اند؟! (۲۱ آبان ۱۳۹۳)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در کجای شرع مقدس، قمه زدن از مناسک یا احکام و تکالیف شیعیان بیان شده است؟ قمه زنی در کدام آیه، روایت، سیره و سنت اهل بیت (علیهم السلام) و یا فتاوی علما و فقها، حتی یک عمل استحبابی شمرده شده است؟

دقت شود که واقعه‌ی عاشورا و زنده نگه داشتن یاد آن که سبب پویایی راه آن می شود، همیشه مورد توجه و غضب دشمنان اسلام بوده است، لذا در طول تاریخ از هیچ ترفندی برای تحریف و تشکیک در واقعیت‌ها از یک سو و تغییر نوع نگاه و رفتار عاشقان از سوی دیگر، فروگذار نکرده اند.

متأسفانه همان گونه که خرافاتی وارد دین مردم شده و افوال غلطی در گفته ها و به ویژه ذکر مصیبت‌ها بیان می گردد، رفتارهای غلطی نیز توسط دشمنان القا شده و ترویج می گردد، که از جمله آنها قمه زنی است که مقام معظم رهبری از آن به «بین الغی» یعنی گمراهی آشکار تعبیر می نمایند. و تأسف آورتر آن که سعی دارند به اذهان عمومی این گونه القا نمایند که در تداوم و انجام آنچه که خرافه و حرام اعلام می شود، لابد فضیلتی هست!

از این رو قمه زنی که در گذشته فقط مخصوص عوام و برخی از قبائل بود، امروزه در میان برخی از جوانان و حتی مدعیان مذهب و شعور رایج شده و به آن اصرار نیز می ورزند و حتی شنیده می شود که برخی به کرپلا می روند تا آنجا قمه بزنند! بدیهی است این دیگر خرافه و هوای نفس است نه عشق به امام حسین (ع)، منتهی می خواهند با نام مقدس ایشان، رفتارهای خرافی، وهن انگیز و مضر برای اسلام را توجیه و تطهیر کرده و بدین وسیله خودشان را مطرح کنند. بدیهی است اگر عقل و ایمان درستی داشته باشند، باید سلاحشان را علیه دشمنان اسلام و جنابانشان علیه مسلمین به کار برند، چرا به سر خود می زنند؟!

قمه زنی از نمودهای بارز القائات دشمنان اسلام و تشیع است. به قول مقام معظم رهبری در زمان شوروی کمونیست در آذربایجان هر رفتار و نماد دینی را تحریم کرده بودند به جز قمه زنی. چرا که سبب وهن اسلام می شد. چقدر تأسف بار است که اگر نام شیعه را که غنی ترین فرهنگ اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است، در موتورهای جستجو درج کلیک کنیم، ابتدا عکس یک عده ای نشان داده می شود که مانند اقوام وحشی در قدیم، به سر خودشان و حتی نوزادانشان قمه می زنند!

قمه زنی جدیداً حرام نشده است، بلکه از ابتدا عملی غیرعقلی و غیرشرعی و مضر به جسم و جان و فرهنگ و اسلام بوده است، بلکه جدیداً حرمت آن به صورت رسمی بیان گردیده است و اگر علمای سلف مطلبی در تحریم قمه زنی بیان نکرده باشند، دلیلش این است که نه خودشان در آن شرایط بودند و نه جامعه‌ی اسلامی شرایطش را داشت و نه حکومت اسلامی قدرتمندی بر سر کار بود. هر چند که آنان نیز در قالب کلیات بیان داشته اند که هر کاری موجب ضرر جدی به بدن و بدتر از آن وهن اسلام و دین زدایی دیگران گردد، حرام است.

ذیلاً بیانات مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه‌ای به همراه دو استفتاء از ایشان ایفاد می گردد که برای درک هر مؤمن عاقلی کفایت است.

(۱۳۷۳/۰۲/۱۷): «... بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دست‌هایی به غلط، آن را در جامعه‌ی ما ترویج کرده اند. کارهایی را باب می کنند و رواج می دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می آید. به عنوان مثال، در قدیم الایام بین طبقه‌ی عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل می زدند! البته پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده اند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل می زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می دهند؟! »

قمه زدن نیز همین طور است. قمه زدن هم از کارهای خلاف است. می دانم عده ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی آورد.» خواهند گفت: «شما به قمه زدن چه کار داشتید؟ عده ای می زنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمی شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد. اگر به گونه ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه زدن را ترویج کردند و هنوز هم می کنند، در زمان حیات مبارک امام (رضوان الله علیه) ترویج می کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می ایستادند. کار غلطی است که عده ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه ی عزاداری است. شما بارها دیده اید، کسانی که مصیبتی برایشان پیش می آید، بر سر و سینه ی خود می کوبند. این نشانه ی عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبت عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه زدن، سنتی جعلی است. از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمی توانستند بگویند «این کار، غلط و خلاف است.» امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه ی اسلام است. نباید کاری کنیم که آحاد جامعه ی اسلامی برتر، یعنی جامعه ی محب اهل بیت (علیهم السلام) که به نام مقدس ولی عصر ارواحنا فدا، به نام حسین بن علی (علیه السلام) و به نام امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام)، مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به عنوان یک گروه آدمهای خرافی بی منطق معرفی شوند. من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمی توانم این مطلب - قمه زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی ام. این را من جداً عرض می کنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دور هم جمع می شدند و دور از انظار عمومی مبادرت به قمه زنی می کردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بد عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره ی محدودی انجام می شد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر، ناگهان در خیابانی از خیابان های تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین (علیه السلام)، به این معنا راضی نیست. من نمی دانم کدام سلیقه هایی و از کجا این بدعت های عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه ی انقلابی ما می کنند؟!»

(۱۳۷۶/۱/۱): «... من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه ی وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، می گفت: آن زمان که کمونیست ها بر منطقه ی آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه ی آثار اسلامی را از آنجا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالن های دینی و حسینیه ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آنها یک وسیله - ی تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد.»

مبلغان دینی، علمای دینی، متفکران دینی، عشاق گسترش اسلام، علاقه مندان به اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) باید توجه کنند که اسلام و قرآن، با استدلال و منطق همراه است. مکتب اهل بیت، با منطق و استدلال همراه است. اگر استدلال را از آن جدا کردند و به جای استدلال، خدای نکرده چیزی را وارد کردند که از منطق دور است و جنبه ی خرافی دارد، این درست ضد استدلال عمل خواهد کرد. پس، یک ابزار اسلام برای گسترش و غلبه بر همه ی ادیان و جماعات و ملل و کشورها، عبارت از منطق است و دیگری، عبارت از عدالت اجتماعی است.»

(۱۳۸۶/۱۰/۱۹): «... البته گویندگان، وعاظ، مداحان، سرایندگان، همه باید توجه داشته باشند که این یک حقیقت عزیز است؛ با آن نایبست بازی کرد؛ حقایق ماجرای عاشورا را بازیچه نباید قرار داد. هر کسی یک چیزی به آن اضافه بکند، خرافه ای را به آن وصل بکند، کارهای غیرمعقول را به نام عزاداری انجام بدهد، اینها نباید باشد؛ اینها طرفداری از امام حسین نیست. یک وقتی ما راجع به مسئله ی تظاهرات قمه، مطلبی را

گفتیم، يك عده‌ای گوشه کنار صداشان بلند شد که آقا! این عزاداری امام حسین است؛ مخالفت نشود با عزاداری امام حسین! این، مخالفت با عزاداری نیست؛ مخالفت با ضایع کردن عزاداری است. عزاداری امام حسین را نباید ضایع کرد. منبر حسینی، مجلس حسینی، محل بیان حقایق دینی، یعنی حقایق حسینی است. شعر در این جهت، حرکت در این جهت، نوحه و مدیحه در این جهت باید باشد.»

(۱۳۸۸/۰۹/۲۲): «... بنابراین، این عزاداری‌هایی که انجام می‌گیرد، این گریه و زاری‌ای که می‌شود، این تشریح حوادث عاشورا که می‌شود، اینها چیزهای لازمی است. يك عده از موضع روشنفکری نیاند بگویند آقا، اینها دیگر لازم نیست. نه، اینها لازم است؛ اینها تا آخر لازم است؛ همین کارهایی که مردم می‌کنند. البته يك شکل‌های بدی وجود دارد که گفته‌ایم؛ مثل قمه زدن که گفتیم این ممنوع است، نباید این کار انجام بگیرد؛ این، مایه‌ی دراز شدن زبان دشمنان علیه دوستان اهل‌بیت است. اما همین عزاداری متعارفی که مردم می‌کنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه می‌اندازند، عَلم بلند می‌کنند، اظهار محبت می‌کنند، شعار می‌نویسند، می‌خوانند، گریه می‌کنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روزبه‌روز بیشتر می‌کند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است. این، اهمیت تبلیغ.»

(۱۳۸۸/۰۹/۲۲): «... انجام عزاداری به شکل متعارف آن و حرکت به صورت دستجات سینه زنی و ذکر مصیبت موجب بیشتر شدن ارتباطات عاطفی مردم خواهد شد اما باید از برخی اشکال عزاداری، همچون قمه زنی که بد و ناصحیح است و قبلاً هم بر ترك آن تأکید شده پرهیز شود.»

### استفتانات از مقام معظم رهبری:

**سوال:** در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می‌شود که علاوه بر این که باعث بدنام شدن مذهب شیعه‌ی اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می‌شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می‌کند و همچنین موجب توهین به مذهب می‌گردد، نظر شریف حضرتعالی در این‌باره چیست؟

**جواب:** هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بدنامی و وهن مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌شود و این از بزرگترین ضررها و خسارت‌هاست.

**سوال ۱۶۶۱:** آیا قمه زدن به طور مخفی حلال است یا این که فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

**جواب:** قمه زنی علاوه بر این که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه (علیهم‌السلام) و زمان‌های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه‌السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می‌شود بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.

### فتاوی‌ی از دیگر مراجع معظم:

**حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره):** در وضع کنونی قمه نزنند.

**مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره):** از هر عملی که باعث وهن به تشیع می‌شود باید پرهیز نمود.

**مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره):** توجه به گرایش‌های که نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در اکثر نقاط جهان پیدا شده است و ایران اسلامی به عنوان ام‌القرای جهان اسلام، شناخته می‌شود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام، مطرح است، لازم است در رابطه با مسائل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان، حضرت امام حسین (علیه‌السلام) به گونه‌ای عمل شود، که موجب گرایش بیشتر و علاقه‌مندی شدیدتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد. پیداست در این شرایط، مسئله‌ی قمه زدن نه تنها چنین نقشی ندارد، بلکه به علت عدم قابلیت پذیرش، و نداشتن هیچ گونه توجیه قابل فهم مخالفین، نتیجه سوء بر آن مترتب خواهد شد. لذا لازم است، شیعیان علاقه‌مند به مکتب امام

حسین (علیه السلام) از آن خودداری نمایند؛ و چنانچه در این مورد، نذری وجود داشته باشد؛ نذر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست.

**آیت الله العظمی سیستانی:** باید از کارهایی که عزاداری را خدشه دار می کند اجتناب شود.

**آیت الله العظمی مکارم شیرازی:** قمه زنی قطعاً حرام است و باید از انجام اعمالی که موجب وهن مذهب و یا آسیب به بدن می شود اجتناب کرد.

**حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی:** برای حفظ شعائر حسینی، باید از ورود بدعت ها و کارهای خلاف به نام عزاداری، جلوگیری کرد. (دقت شود که ایشان نه تنها جایز نمی دانند، بلکه می فرمایند باید جلوگیری کرد) و نیز می فرمایند: «موضوع، حکم وجوب حفظ شعائر حسینی<sup>(ع)</sup> است. این کارهای خلاف، بدعت است»

**آیت الله العظمی نوری همدانی:** قمه زدن اشکال دارد. عزاداران محترم و متعهد به جای این که قمه را بر فرق خود بکوبند در فکر آن باشند قمه را بر سر دشمنان اسلام که اراضی آنان را اشغال و در فکر تضعیف آنان می باشند و منابع آنان را غارت و بالاخره هر روزی با ترفند جدیدی حیات اسلامی آنها را به مخاطره می اندازند بکوبند. خداوند توفیق بیشتر برای پیمودن این راه به همه ی مسلمانان عنایت بفرماید.

**آیت الله العظمی جوادی آملی:** چیزی که مایه ی وهن اسلام و پایه ی هتک حرمت عزاداری است جایز نیست، انتظار می رود از قمه زنی و مانند آن پرهیز شود.

**آیه الله العظمی سید کاظم حائری:** خرافاتی مانند قمه زنی، موجب بدنامی اسلام و تشیع است.

حال با این فتاوا، اگر کسی گمان نمود که چون غالب فقهای اسلام، قمه زنی را حرام کرده اند، اگر او انجام دهد، لابد به امام حسین (علیه السلام) مقربتر می گردد و یا بیشتر مورد لطف و عنایت او قرار می گیرد(!؟)، به عقل، دانش، بینش، بصیرت و تقوای او برمی گردد و جایی برای بحث باقی نمی ماند.

**سوال ۲۹:** آیا حدیث و حکمی در مورد پوشیدن لباس سیاه یا کراهت آن وجود دارد؟ (معماری) (۲۵ آبان ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

رنگ سیاه نیز از جمله رنگ‌های بسیار زیبا و با فراوانی قابل توجه در طبیعت است که خداوند حکیم و علیم آفریده است. لذا حدیث یا حکمی که بیان نماید رنگ سیاه به طور کلی و مطلق بد یا مکروه است، بیان نشده است.

بدیهی است که هر رنگی آثاری دارد و در هر شرایطی می‌تواند مورد تعبیری قرار گیرد. این تعبیر گاه به طبیعت آن رنگ برمی‌گردد و گاه اعتباری است. به عنوان مثال: طبیعت رنگ زرد، روز و روشنایی است و به لحاظ اعتباری گاه سمبلی برای بیان حیات و زندگی فرض می‌شود و گاه سمبل نفرت نیز اعتبار می‌شود و می‌گویند به محبوب گل زرد رنگ هدیه ندهید (اگرچه این اعتبار ریشه‌ای منطقی ندارد)؛ به لحاظ علمی نیز چون فرکانس بالایی دارد، رنگ اعلام و علامتی برای جلب توجه در «خبر»ی که احتیاط لازم دارد و یا به نوعی «خطر» است، استفاده می‌شود.

همین طور است رنگ قرمز، گاه آن را رنگ عشق معرفی می‌کنند و گاه چون رنگ خون است، سمبلی از جنگ و خونریزی و ... اعتبار می‌شود و یا در روانشناسی رنگ‌ها، رنگ محرک تشخیص داده شده است.

رنگ سیاه نیز از این قواعد مستثنی نمی‌باشد. شب سیاه است و موجب تسکین و آرامش و توجه به خود، چرا که نوری بر غیر نمی‌تابد تا به دیده بیاید و توجه را به سوی غیر منحرف نماید و در ضمن همین سیاهی شب است که شرایط دیده شدن ستارگان و زیبایی‌های آسمان را فراهم می‌آورد. اما همین سیاهی شب، می‌تواند نشان از غم و اندوه فراوان و تعبیری برای تیره و تار شدن زندگی داشته باشد. حضرت زهرا (سلام الله علیها)، در روز هشتم رحلت حضرت رسول (صلوات الله علیه و آله)، بر سر قبر آن حضرت رفت و عرضه داشت: «یا ابتاه انقطعت بك الدنيا بانوارها و زوت زهرتها و کانت بیهجتك زاهرة فقد اسود نهارها، فصار یحکی حنادسها رطبها و یابسها ... و الأسی لازمنا ...»؛ (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ تا ۱۸۰) یعنی: «ای پدر! تو رفتی و با رفتن تو، دنیا روشنی‌های خویش را از ما برگرفت و نعمت و خوشی‌اش را از ما دریغ کرد. جهان، به حسن و جمال تو، روشن و درخشان بود روز روشن آن سیاه گشته و تر و خشکش حکایت از شب‌های بس تاریک دارد... و حزن و اندوه، همواره، ملازم ما است...».

از سوی دیگر «سیاه» نوعی سنگینی هم نسبت به سایر رنگ‌ها دارد، لذا گاه رنگ بزرگی، تفاخر و حتی تکبر اعتبار می‌شود و چه بسا برای جایی که تشخیص لازم است، رنگ سیاه مناسب هم باشد و در جای دیگر که نشان از خود بزرگ‌بینی و تکبر دارد (مثل لباس فرعون)، بسیار نامناسب باشد. از سوی دیگر، سیاه رنگ شادی نیست، پس یادآور غم و غصه است. همه جا، در همه‌ی فرهنگ‌ها و در هر زمانی؛ و نیز از آثار رنگ سیاه، جذب بسیار حرارت است. لذا در مناطق گرمسیر، رنگ سفید که دفع حرارت دارد، بیشتر مورد استفاده در پوشش، خودرو و ... قرار می‌گیرد.

از این رو، نگاه به رنگ سیاه در فرهنگ اسلامی نیز متفاوت و متناسب با موضوع است. مثلاً به صورت عمومی و بی‌دلیل، برای لباس مناسب شناخته نشده است، تا هم موجب تفاخر و تکبر نگردد و هم اشاعه‌ی غم نباشد و نیز ستر و پوششی برای کثیفی قرار نگیرد. اما برای لباس رو (مثل ابا) یا برای عمامه یا کفش چرمی نازک مناسب بیان شده است و همچنین برای پوشش رویین بانوان، نه تنها کراهتی بیان نشده است، بلکه مناسب نیز بیان شده است، تا رنگ‌های گوناگون سبب جلب توجه غیر نگردد.

امام صادق (ع) فرمود: «یکره السواد إلا فی ثلاثة الخفّ و العمامة و الکساء»؛ پوشیدن لباس سیاه مکروه است، مگر در سه مورد: کفش سیاه، عمامه‌ی سیاه و عبا یا قبای سیاه".

رنگ سیاه برای پوشش، به هنگام عزا، نه تنها قدمت داشته، بلکه در اهل عصمت (علیهم‌السلام) نیز نمونه‌های بسیاری داشته است. به عنوان مثال:

امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «وقتی جدّم امام حسین (ع) شهید شد زنان بنی هاشم در عزای آن حضرت لباس سیاه پوشیدند و این لباس را در گرما و سرما تغییر نمی دادند.» (البحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۷، ص ۱۱۸). و در تواریخ مستند است که پس از واقعه ی عاشورا، بازماندگان همه برای مدت ها لباس سیاه را از تن در نیاوردند. لذا اغلب مراجع عظام نیز در پاسخ استفتاء در مورد پوشیدن لباس مشکی به هنگام عزاداری گفته اند: «پوشیدن لباس سیاه در مصیبت و عزای ائمه مخصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) نه تنها کراهت ندارد، بلکه چون از مصادیق تعظیم شعایر اسلامی است و باعث زنده نگه داشتن اهداف امام حسین (علیه السلام) می باشد، دارای ثواب و اجر الهی است.»

### بنابراین:

- \*- پوشیدن لباس مشکی برای مردان در مواقع عادی، به جز عمامه، ابا و کفش و یا لباس رسمی، مناسب نیست و اگر به نیت تشخیص، تفاخر، تکبر و ... باشد که اساساً هر لباسی اشکال دارد.
- \*- پوشیدن لباس رویین و یا چادر مشکی، برای بانوان، بسیار مناسب است و موجب پوشش بیشتر و جلب توجه کمتر می گردد.
- \*- پوشیدن لباس مشکی در عزاداری اهل عصمت [به ویژه سیدالشهداء] علیهم الصلوة و السلام، برای مرد و زن، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه چون حفظ شعایر و معظم داشتن شهادت آنهاست، بسیار خوب و مستحب نیز می باشد.